

روند تاریخی ظهور «دولت توسعه‌گرا» در ایران با تأکید بر دوره زمانی بعد از جنگ تحمیلی

غلامرضا جمشیدیها (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

gjamshidi@ut.ac.ir

سید رحیم تیموری^۱ (دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

teymoori.r@gmail.com

چکیده

دولت توسعه‌گرا، سنخ خاصی از دولت است که در جامعه استقلال ریشه‌دار دارد. تحول چنین دولتی عمدتاً مرتبط با چند رویداد تاریخ‌ساز؛ یعنی ظهور دولت‌های توسعه‌گرای کلاسیک در فاصله ۱۹۱۴-۱۸۷۰ در آلمان و ژاپن، رویش هسته مرکزی دولت توسعه‌گرای شرق آسیا پس از جنگ جهانی دوم و در نهایت، انتقال مدل دولت توسعه‌گرا به سایر کشورهای در حال توسعه در خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین، از دهه ۹۰ به بعد مرتبط با بسترهایی چون تغییر محیط اقتصاد جهانی و پایان جنگ سرد (البته در ایران هم‌زمان با پایان جنگ تحمیلی و بازساخت اقتصادی) است. با چنین زمینه‌ای، در این پژوهش روند خلاصه‌ای از نقش دولت در توسعه ایران، به لحاظ تاریخی در سال‌های دوره پهلوی و به طور خاص، سال‌های بعد از جنگ تحمیلی ارائه شد و در نهایت، ویژگی‌های طبقه‌بندی‌شده دولت توسعه‌گرا در ایران آزمایش شد. یافته‌های این پژوهش تأکید دارد، روند تغییر محیط اقتصادی-اجتماعی جهانی، دامنه جغرافیایی و نوع کارکردی بیشتری به دولت توسعه‌گرا بخشیده و سنخ‌های جدید و متفاوتی از دولت‌های توسعه‌گرا را از میان مناطق جغرافیایی متفاوت از شرق آسیا به جرگه این دولت‌ها افزوده است. مطابق یافته‌ها، اگرچه ایران فاقد اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرای جدید

۱. مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

است؛ اما به مانند سایر هم‌قطاران خود در یک بستر تاریخی مشخص شکل گرفته و تکوین یافته است و در خصلت بنیادین دولت‌های توسعه‌گرا؛ یعنی توسعه دولت‌محور با آن‌ها اشتراک دارد.

کلیدواژه‌ها: دولت، توسعه، دولت توسعه‌گرا/ ناتوسعه‌گرا، ویژگی‌ها، سنخ آرمانی، دولت توسعه‌گرای جدید.

۱. مقدمه

توسعه به مفهوم امروزی آن، بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. این مفهوم، بعد از ایده‌پردازی در سال‌های مابعد جنگ جهانی، از طرف نظریه‌پردازان اقتصاد توسعه، جامعه‌شناسان توسعه و نهادگرایان مورد توجه قرار گرفته است. تا آن‌جا که به رابطه دولت و توسعه بر می‌گردد، می‌توان نظریه‌های مطرح توسعه را در سه رده نظریه‌های جامعه‌شناختی، نظریه‌های اقتصادی و نظریه‌های نهادگرا طبقه‌بندی کرد. مهم‌ترین رویکردهای جامعه‌شناختی به توسعه سه نظریه اصلی نوسازی، وابستگی و نظام جهانی (سو، ۱۳۸۸) و اصلی‌ترین نظریه‌های اقتصادی به توسعه، نظریه دولت حداقلی، دولت حداکثری و رویکرد مارکسیستی بوده‌اند (کاپاراسو، ۱۳۸۷). نارسایی رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین و تحلیل واقعیت‌های توسعه‌نیافتگی در کشورهای توسعه‌نیافته از یک طرف و به‌ویژه کشورهای جدیداً صنعتی‌شده در جنوب شرقی آسیا از طرف دیگر و نیز کاستی رویکردهای اقتصادی در تحلیل جهش اقتصادی کشورهای جنوب که در چهارچوب نگره‌های لیبرالی و مارکسی‌گرا نی‌گیرند، موجب شد تا تحلیل تحولات اقتصادی-اجتماعی جوامع به طرف تحلیل نهادی سوق پیدا کند. نظریه «دولت توسعه‌گرا» که ذیل نظریه‌های نهادگرا طبقه‌بندی شده (اوانز، ۲۰۱۱؛ اودانل، ۲۰۰۱؛ گلد، ۱۹۸۶؛ لفت و بیچ، ۱۳۸۵)، با توجه به کاستی و انتقادات واردشده بر نظریه‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی توسعه که به‌خصوص در سه دهه اخیر مطرح شده است و بستری نظری برای علاقه‌مندان بازگشت به دولت است (اوانس، راسشمیر و

اسکوپول (۱۹۸۵)، در شرایط کنونی توجه به این نظریه در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد نمود عینی دارد (به نقل از پوجی، ۱۳۸۴ و همیلتون، ۱۳۸۸). پیش‌فرض اصلی نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا (دولت توسعه‌گرا، دولتی است که سیاست آن، ظرفیت و مشروعیت کافی را برای دنبال کردن اهداف آشکار توسعه‌ای دارد) این است که دولت در کشورهای در حال توسعه بسیار متنوع است و «ظرفیت‌های موجود آن در جهت توسعه تا حد زیادی پیامد نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته و قابل سازمان‌دهی درون آن‌ها، میراث‌های استعماری و روابط تاریخی و در حال تغییر آن‌ها با کشورهای توسعه‌یافته بوده است» (صفری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲).

همان‌طور که از آرای لفت ویچ (۱۳۸۵ و ۱۳۸۲) - کسی که در بسط نظری و تجربی دولت‌های توسعه‌گرا بیشترین سهم را داشته - برمی‌آید، دولت توسعه‌گرا مورد منحصربه‌فرد کشورهای شرق آسیا است و اصولاً چنین دولت‌هایی به کشورهای هسته مرکزی شرق آسیا کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی - اطلاق شده‌اند؛ اما بسیاری از محققان دولت توسعه‌گرا با اشاره به تغییر در محیط و جغرافیای اقتصادی-سیاسی جهانی به گفت‌وگو درباره امکان انتقال یا عدم انتقال مدل دولت توسعه‌گرا به آفریقا، خاورمیانه، آمریکای لاتین و نقاط دیگر پرداخته و معتقدند کشورهایی که در عصر طلایی اصلاح نهادی (سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و منتهی به دهه‌های ۷۰ و ۸۰)، موفق به ایجاد نهادهای بهتری شده‌اند (نهادهایی که زمینه ایجاد دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا را ایجاد کردند) می‌توانند از فرصت جهانی شدن بیشترین بهره را ببرند. این دولت‌ها را راتلی (۲۰۱۲) با مراجعه به آرای اوانز (۱۹۹۸)، ویلیامز (۲۰۱۱)، واید (۱۹۹۰) و هایاشی (۲۰۱۰)، دولت‌های توسعه‌گرای «جدید» می‌نامد. این دولت‌ها به لحاظ ماهوی با دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا که توسط لفت ویچ (۱۳۸۵ و ۱۳۸۲) فرموله شده، تفاوتی ندارند؛ اما به دلایلی چون: ۱- تغییر موقعیت ژئوپولیتیکی و جغرافیای سیاسی-اقتصادی جهان نسبت به زمانی که شرق آسیا هسته مرکزی

دولت توسعه‌گرا بود و ۲- ساخت نهادهای مناسب معطوف به توسعه در دهه‌های اخیر در سایر نقاط جهان که محملی برای رقابت کشورهای توسعه‌گرای دیگر در متن اقتصاد جهانی شده معاصر است، دیگر منحصر به شرق آسیا نیستند و در سایر نقاط جغرافیایی دیگر نیز ظهور یافته و می‌یابند؛ یعنی زمینه ژئوپولیتیکی و ساختاری جدید باعث شده برخی از دولت‌ها در خارج از هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا؛ مانند ترکیه و برزیل و ایران ظهور یابند.

۲. بیان مسأله

بیشتر تحلیل‌گران توسعه در ایران، پیش شرط رسیدن به توسعه را حکومت دموکراتیک می‌دانند که به باور آن‌ها اقتدارگرایی حکومت‌های ایرانی و عدم پای‌بندی آن‌ها به لوازم توسعه سیاسی تا کنون مانع تحقق این امر مهم شده است. بنابراین، تداوم این وضعیت موجب طولانی‌شدن روند توسعه جامعه ایران در مقایسه با دیگر کشورها شده است. در مقابل بخشی دیگر بر این باورند آنچه باعث تأخیر توسعه در جامعه ایران شده است نه عدم پای‌بندی دولت‌ها به لوازم دموکراسی - و دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن آن‌ها؛ بلکه عدم اتخاذ مواضع و پای‌بندی به سیاست‌های روشن توسعه‌ای از سوی این دولت‌ها بوده است. با توجه به نقش فعال دولت در توسعه ایران معاصر، می‌توان مسائل مترتب بر ویژگی‌های توسعه‌گرایانه در دولت ایران را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) توسعه جامعه ایران (به‌ویژه در وجوه اقتصادی، اجتماعی و صنعتی / علمی) از جمله مسائل بنیادین جامعه ما طی یک سده اخیر است که تحقق سایر آرمان‌ها و مطالبات جامعه ایرانی، از جمله دموکراسی و توسعه سیاسی، در گرو موفقیت در دست‌یابی به آن است.

ب) ناهم‌فازی میان اقتضات نوسازی و نیروهای حامل آن با پوشش‌های ایدئولوژیک مناسب، بستر مناسبی برای عملکرد دولت مسؤول در توسعه در ایران از عصر پهلوی به بعد بوده است. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، پیش از آن‌که فرآیند تشکیل دولت - ملت و

تجمیع منابع قدرت انجام شود یا نیروهای نوساز از انسجام و توان کافی برخوردار باشند. اندیشه مشروطه فضای فکری ایران را متحول کرده بود؛ اما به دلیل نبود زمینه‌های عینی، عملاً تاریخ معاصر صحنه فراز و نشیب‌های متوالی به قصد تشکیل دولت مدرن بوده و در نهایت، دولت‌های پهلوی وظیفه تاریخی توسعه را برعهده گرفتند؛ البته نقش سرمایه‌داری تجاری و طبقه تجار در ورود صنعت و تکنولوژی به کشور یک بحث تاریخی و مهم است و به سال‌های مشروطه و قبل از آن برمی‌گردد و به‌نوعی حتی سرمایه‌داری تجاری در ایران قدمتی فراتر از سرمایه‌داری صنعتی دولت‌محور دارد. با توجه به داده‌های تاریخی موجود، نقش بازرگانان در گذار توسعه‌ای ایران در سال‌های پس از مشروطیت به تدریج تقلیل می‌یابد و بیشتر متفکران ترجیح می‌دهند بر نقش دولت پهلوی در استقرار بروکراسی و تلاش برای صنعتی‌کردن سریع جامعه تأکید کنند. مطلب ذکرشده را می‌توان با احتیاط به دولت معاصر ایران تعمیم داد؛ زیرا با وجود ساخت دولت دارای استقلال نسبی در ایران بعد از جنگ و ویژگی کورپوراتیستی آن در چالش با طبقات و نیروهای اجتماعی، چنین دولتی بیشترین کارکرد را در توسعه دارد.

ج) با استعانت از دیدگاه صاحب‌نظران مطرح درباره نقش دولت‌ها در اداره جوامع، فرض بر این است که با توجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی، به‌ویژه با توجه به کنش‌گری حوزه اقتصاد و تجارت ایران «در بستر جهانی‌شدن»، دولت در فرآیند توسعه نقش اساسی و بنیادین دارد. بر همین اساس، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تحول و توسعه جامعه ایرانی به‌رغم تجربه‌های متفاوت توسعه، نهاد دولت است.

د) با قبول دیدگاه جدید در باب توسعه که برگرفته از تحولات بیش از ربع قرن اخیر کشورهای شرق آسیا و نقش مهم دولت در پیشرفت و توسعه آنهاست، فرض بر این است که آنچه برای توسعه ایران در حال حاضر اهمیت دارد شکل حکومت نیست؛ بلکه نوع دولت و سیاست و عزم آن برای نیل به توسعه است. بنابراین، اعتقاد بر آن است که در

شرایط فعلی ایران یک دولت توسعه‌گرا بهتر می‌تواند بسترهای لازم برای تحقق این هدف مهم را میسر سازد.

ه) تأکید بر نقش دولت توسعه‌گرا به عنوان موتور محرکه توسعه در شرایط فعلی جامعه ایران در این مطالعه، به معنای نفی سایر اهداف توسعه نیست؛ بلکه این به آن معناست که فعالیت بهتر از سوی یک دولت توسعه‌گرا در وضعیت کنونی ایران می‌تواند با هزینه کمتر و سرعت بیشتر سایر اهداف متعدد توسعه را در کشور تزریق و نهادینه کند.

با توجه به مسائل فوق، به سیاق یک تحقیق تاریخی^۵ تطبیقی به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا چنین دولتی در دهه‌های اخیر به خصوص در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی که هم‌زمان با تحولات نهادینه ژئوپولیتیک و تحرکات افقی و عمودی کشورها در حوزه اقتصاد است، در کشور شکل گرفته است و ویژگی‌ها (خصیصه‌ها)ی اصلی آن با توجه به ادبیات دولت‌های توسعه‌گرا، شبیه به کدام کشورها است؟ به عبارت دیگر، کدام یک از ویژگی‌های چنین دولت مثالی فعال در روند توسعه در کشور (به خصوص سال‌های بعد از جنگ تحمیلی) ایجاد شده است؟

۳. ادبیات و پیشینه تحقیق

بحث درباره دولت‌های توسعه‌گرا در گام نخست مستلزم لحاظ کردن تقدم اراده سیاسی بر فرآیندهای اقتصادی است (میدری، ۱۳۹۲). و ایده‌های مرتبط با دولت توسعه‌گرا در آرای مورخان اقتصادی کلاسیکی چون لفت ویچ (۱۳۸۲ و ۱۳۸۵) و راتلی (۲۰۱۲)، لیست (۱۸۴۱)، گروشنکرون (۱۹۶۲) و مارکس (۱۳۷۷)؛ عالمان سیاست چون تریمبرگر و گریگور، جامعه‌شناسان کارکردگرا مانند چالمرز جانسون (۱۹۸۲) و نهاد‌گرایانی چون اوانز (۱۳۸۰) و (۲۰۰۰)، آمسدن (۱۹۹۲) و وید (۱۹۹۰) مطرح شده است (جدول ۳).

جدول ۱- خلاصه تحقیقات مهم بر روی دولت توسعه گرا

مطالعه	مثال، توصیف، دوره مطالعه و روش شناسی	خلاصه نتایج و یافته‌ها
جانسون، ۱۹۸۲	تاریخ سازمان‌یافتگی و نهادینه‌شدن وزارت صنعت و تجارت بین‌الملل در ژاپن ۱۹۷۵-۱۹۲۵	این کتاب از نخستین آثاری است که از اصطلاح دولت توسعه گرا استفاده می‌کند. ژاپن یک دولت توسعه‌گرا است؛ زیرا مجموعه خاصی از پیوندهای دولت-تجارت را از طریق MITI ایجاد می‌کند.
آمسدن، ۱۹۸۹	مطالعه موردی فرآیند صنعتی‌شدن کره جنوبی	این کتاب کره جنوبی و دیگر کشورهای مترصد صنعتی‌شدن (هند، برزیل و ژاپن) را که یک الگوی واحد را در زمینه مداخله دولت در بازار برای حمایت از تجارت را دنبال می‌کنند، مطالعه می‌کند. نتایج مطالعه وی پیش-فرض‌های رهیافت مزیت نسبی را به چالش می‌کشد.
واید، ۱۹۹۰	تبیین‌های نظری پیرامون رشد دولت‌های شرق آسیا را آزمون تجربی می‌کند. بر سیاست صنعتی و تجاری در تایوان تمرکز می‌کند.	کتاب استنتاج می‌کند که مفهوم بازار تحت هدایت دولت (GM) تبیین قانع‌کننده‌ای از رشد سریع دولت‌های شرق آسیا ارائه می‌دهد. بازار تحت هدایت دولت، سیاست‌های اقتصادی و صنعتی خاص توسط دولت را الزام می‌بخشد.
اوانز، ۱۹۹۵	نقش دولت را در رشد صنعتی به‌ویژه در صنعت فن‌آوری اطلاعات آزمون می‌کند. مطالعات وی بر کشورهای اخیراً صنعتی‌شده متمرکز است و برزیل، هند و کره را در سال ۷۰ و ۸۰ میلادی مقایسه می‌کند.	کتاب اصلی وی به بحث در این مورد می‌پردازد که فن‌آوری اطلاعات موفق به یک بروکراسی دولتی مستقل از منافع تجاری در تصمیم‌سازی نیاز دارد که بر منافع ملی بزرگ‌تر تأکید داشته باشد. همچنین، این بروکراسی در روابط اجتماعی ای حک شده است که مدیریت فرآیند صنعتی‌شدن به آن نیاز دارد.

ادامه جدول ۱

مطالعه	مثال، توصیف، دوره مطالعه و روش‌شناسی	خلاصه نتایج و یافته‌ها
لفت ویچ، ۱۳۸۵	شکل‌گیری هسته مرکزی دولت‌های توسعه- گرا در شرق آسیا در فاصله بعد از سال‌های جنگ جهانی و دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی	بحث اصلی کتاب دولت‌های توسعه‌گرا (۱۳۸۵) این است که در میان سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۷، فقط معدودی از کشورهای در حال توسعه به میانگین نرخ‌های سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی بالاتر از ۴ درصد در طی این دوره دست یافتند. تمرکز این کشورها در منطقه جنوب شرقی آسیا و دارا بودن دولت توسعه‌گرا وجه اشتراک آن‌هاست.
کوهلی، ۲۰۰۴	تحلیل تاریخی-تطبیقی از دولت به مثابه یک کنش‌گر اقتصادی در چهار کشور کره جنوبی، برزیل، هند و نیجریه در نیمه دوم قرن بیستم	کتاب نقش دولت را در تقویت یا تضعیف صنعتی شدن برجسته می‌کند؛ اگرچه به شرایط متفاوتی که دولت‌ها با آن مواجه‌اند و ضرورت‌های زمینه اقتصادی جهانی اشاره می- کند.
سندبروک	تحلیلی تطبیقی از چهار کشور به مثابه دموکراسی‌های اجتماعی در حومه کرانا (هند)، کاستاریکا، موریس و شیلی ۲۰۰۷- ۱۹۹۰	کتاب با این نتیجه همراه است که شرایط ممکن برای پدیداری یک دولت توسعه‌گرای اجتماعی، به لحاظ اقتصادی موفق در مناطق پیرامونی جهان به شکل‌گیری طبقه‌ای از دولت‌ها و تأکید آن‌ها بر توسعه متوازن بستگی دارد. همه این دولت‌ها در جریان‌های سرمایه جهانی ادغام شده‌اند.
کیز، ۲۰۰۹	مقایسه روندها و سیاست‌های توسعه در طیف متوعی از کشورها از جنوب شرق آسیا تا آفریقای زیرصحرا ۲۰۰۰ تا ۱۹۶۰	این افراد تأکید دارند که توسعه در آسیا جنوب شرقی هنگامی قرین موفقیت شد که سیاست‌های کشاورزی-روستایی حامی فقرا اجرا شد. غیاب این مؤلفه در آفریقای زیرصحرا توضیح‌دهنده سطوح پایین توسعه و صنعتی شدن ناموفق است.

ادامه جدول ۱

مطالعه	مثال، توصیف، دوره مطالعه و روش‌شناسی	خلاصه نتایج و یافته‌ها
هنلی، ۲۰۱۱	مقایسه استراتژی‌های توسعه در مالزی و اندونزی با نیجریه و کنیا در دوره پس از جنگ	مقاله معتقد است این استراتژی‌ها در مالزی و اندونزی از کنیا و نیجریه موفق‌تر بوده است؛ زیرا بر دسترسی‌پذیری تعداد بیشتری از مردم به فواید حاصل از پروژه‌های توسعه مبتنی بوده‌اند.
راتلی (۲۰۱۲)	با بحث درباره ریشه‌های دولت توسعه‌گرا، داشتن گذشته استعماری، مساعدبودن شرایط ژئوپولیتیکی، حیات در شرایط تهدیدهای امنیتی و اعمال اصلاحات ارضی را از ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا دانسته و تغییر در جغرافیای اقتصادی جهان و انبساط مالی-تجاری را عوامل تأثیرگذار در اصلاح نهادی در دولت‌های توسعه‌گرا از سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ می‌داند.	وی معتقد است متاثر از زمینه‌های فوق‌الذکر، نسل جدیدی از دولت‌های توسعه‌گرا شکل گرفته و آن‌ها را دولت‌های توسعه‌گرای «جدید» می‌نامد. سپس این دولت‌ها را در دو رده طبقه‌بندی می‌کند: رده اول، دولت توسعه-گرای اجتماعی که برآیند تغییر پارادایم آشکار در اندیشه‌های اخیر دولت توسعه‌گرا، به جنبه‌های سیاسی و سیاسی‌چنین دولتی در برابر جنبه‌های اقتصادی به عنوان دال مرکزی است. این دولت همچنین به مثابه ابزار و عاملی برای رشد در بازار کار و تجارت جهانی که به مهارت‌های انسانی نیاز دارد، عمل می‌کند. (به نقل از راتلی، ۲۰۱۲، صص. ۳۳-۳۲). با چنین چشم‌اندازی به نظر می‌رسد دولت توسعه‌گرای اجتماعی فواید زیادی برای بسیاری از کشورها دارد. رده دوم، دولت توسعه‌گرای پاتری مونیال، ویژگی نوعی برخی از کشورهای آفریقای به شمار می‌آید.

نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا در ایران، تحقیق لغت ویچ (۱۳۸۵) را مبنا قرار داده‌اند (جدول ۱) که از آن میان می‌توان به عباسی (۱۳۸۵)، شیخ‌زاده (۱۳۸۵)، ابراهیم‌بای سلامی

(۱۳۸۸)، رنانی (۱۳۸۵)، طاهری (۱۳۸۵) و میری (۱۳۹۰) اشاره کرد. رنانی (۱۳۸۵) که بر امر هدف‌گذاری در دولت‌های توسعه‌گرا تأکید دارد، معتقد است پیش‌شرط توسعه در ایران امروز اجماع بین بنیان‌گذاران و نیروهای کارآفرین و تحول‌خواه برآمده از درون نظام در مورد اهداف اصلی سازمان است (رنانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۴). شیخ‌زاده (۱۳۸۵) و عباسی (۱۳۸۵) بر اهمیت نقش نخبگان در توسعه و بی‌توجهی به این حوزه در دولت‌های معاصر ایرانی تأکید می‌کند. ابراهیم‌بای سلامی (۱۳۸۸) و مؤمنی (۱۳۸۵) نیز ذیل بحث استقلال نسبی دولت در ایران به تحلیل مناسبات دولت و جامعه پرداخته‌اند. ابراهیم‌بای سلامی با استناد به آثار برخی از صاحب‌نظران توسعه از جمله کاتوزیان (۱۳۸۴)، اشرف (۱۳۸۸)، فوران (۱۳۸۶) و عظیمی (۱۳۹۱) نشان داده است مهم‌ترین معضلی که از این زاویه در تحلیل نقش دولت در توسعه و تحول اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، ماهیت رانتی نهاد دولت در ایران است که تشکل ویژه‌ای از «مناسبات دولت و جامعه» را در فرآیند توسعه رقم زده است. دولت قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی (در قالب درآمد ارزی) و به شکل رانت دریافت می‌کند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸).

نیلی (۱۳۸۵) نیز مدعی است بیش از ۷۰ درصد از منابع تراز پرداخت‌ها و در حدود ۷۰ درصد بودجه عمومی دولت به درآمدهای نفتی وابسته است. چنین دولتی احساس نیاز به بخش خصوصی نمی‌کند و نسبت به آن احساس استقلال می‌کند. نهادهای حامی و تشدیدکننده خود را طبق میل و سلیقه خودش تشکیل می‌دهد و در یک کلام ملت رانتیر می‌سازد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸ به نقل از مؤمنی، ۱۳۸۵). در کنار نظریه‌پردازان ذکرشده که عموماً بر نقصان عناصر دولت توسعه‌گرا بر این تأکید دارند، کسانی نیز دولت توسعه‌گرا را به مثابه کنش‌گری مسؤول و در تعامل با محیط بین‌المللی (کازمی، ۱۳۸۵ و موثقی، ۱۳۸۶، صص. ۶۶-۶۴) در نظر گرفته‌اند. مطابق این چشم‌انداز، دولت توسعه‌گرا در سیاست خارجی خود، به گذر از دیدگاه‌های احساساتی به سوی واقع‌گرایی نیازمند است.

میری (۱۳۹۰) و دلفروز (۱۳۹۳) منحصراً به شکل‌گیری ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا با دیدگاه تاریخی-تطبیقی پرداخته‌اند. نبوی (۱۳۹۰) به پیاده‌سازی الگوی لفت ویچ در بررسی دولت‌های ایرانی (دولت‌های قبل از انقلاب اسلامی) پرداخته‌است. همان‌طور که شکل (۱) نشان می‌دهد، وی تلاش‌های توسعه‌گرایانه دولت‌های عصر قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم را با توجه به نظریه لفت ویچ (۱۳۸۵) مطالعه کرده و در قالب یک نمودار به مقوله‌بندی آن‌ها می‌پردازد. نبوی (۱۳۹۰) خاطر نشان می‌کند که انقلاب مشروطیت نقطه عطفی در تاریخ یک قرن اخیر ایران و تجلی‌تغییری تدریجی در نوع سیاست این کشور است. تا پیش از انقلاب مشروطه، بافت ایلی-عشیره‌ای اجازه نمی‌داد توانایی و ظرفیت لازم برای پیگیری اهداف توسعه‌گرایانه یا دموکراتیک پدید آید؛ اما تحت تأثیر عوامل گوناگونی، نوع سیاست و دولت دست‌خوش دگرگونی شد و ظرفیت لازم برای توسعه‌گرایی به وجود آمد، آن‌گونه که نمی‌توان صفت دموکراتیک را بر دولت ایران در عصر رضا شاه اضافه کرد. سپس به دولت‌های عصر پهلوی دوم در سه برش زمانی پرداخته و معتقد است در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ هیچ کدام از شرایط مورد نظر لفت ویچ برای توسعه‌گرایی مهیا نشد؛ زیرا جامعه قدرتی بیش از دولت داشت، نخبگان توسعه‌گرا در صدر امور نبودند و دولت هم استقلال چندانی از طبقات سنتی نداشت. سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۲ نیز از دیدگاه نبوی هم تداوم سال‌های قبلی بود و هم گسست از آن تداوم بود؛ چون بافت سیاسی اجازه نمی‌داد ویژگی‌های پنج‌گانه به طور کامل محقق شود. از سوی دیگر، گسست بود؛ زیرا با دگرگونی در روابط دولت-جامعه، شرایط توسعه‌گرایی با تحکیم سه مؤلفه جامعه مدنی ضعیف، اقتدار دولت و قدرت‌گیری نخبگان توسعه‌گرا ایجاد شد. از دیدگاه محقق، این سال‌ها را می‌توان سال‌های گذار نامید؛ زیرا با تحول بسیار مهم و دامنه‌دار اصلاحات ارضی، حالت گذار به پایان می‌رسد و دولت توسعه‌گرا ظهور می‌یابد و اولویت‌های برنامه‌های توسعه از کشاورزی به بخش صنعت منتقل می‌شود. از این زمان به بعد دولت بازیگری بود که می‌توانست منافع خود را توسعه دهد؛ منافی که ممکن بود در تضاد با منافع دیگر گروه‌ها و طبقات اجتماعی

باشد. در هر حالت، محدودیت اصلی این دولت رشد و گسترش دستگاه بروکراتیک و محدودیت کنش‌گری نخبگان بود.

جدول ۲- ویژگی‌های توسعه‌گرایانه دولت‌های عصر قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم

مأخذ: نبوی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۸

محمدرضا شاه			رضاشاه (توسعه گرا)	قاجاریه (نا توسعه گرا)	زمان
					شرایط
۱۳۵۷- ۱۳۴۱ توسعه گرا	۱۳۴۱-۱۳۳۲ نا توسعه گرا (دوره گذار)	۱۳۳۲- ۱۳۲۰ نا توسعه گرا	+	-	اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا
+	+	-	+	-	استقلال نسبی دولت
-	-	-	+	-	بروکراسی قدرت‌مند و کارآمد
+	+	-	+	-	ضعف جامعه مدنی
+	+	-	+	-	تحکیم اقتدار دولت پیش از اهمیت افزایش سرمایه‌ها
-	-	-	-	-	حاکمیت طولانی مدت یک حزب در کشور
-	-	+	-	-	حضور ویژگی‌های دموکراسی‌های سیاسی

دلفروز (۱۳۹۳) نیز عدم اجماع نخبگان در ایران به معنای «پرخش‌های پی‌درپی گفتمانی در دولت‌های ایران بعد از جنگ تحمیلی (دهه ۷۰) را مانع شکل‌گیری وفاق بر سر مفهوم توسعه و کنش‌گری دولت توسعه‌گرا می‌داند و پنج ویژگی «نخبگان توسعه‌گرا»، «استقلال نسبی دولت‌ها»، «قدرت دیوان‌سالاری دولت»، «جامعه مدنی ضعیف» و «بستر بین‌المللی مساعد» بین ایران و هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی) را مقایسه می‌کند (جدول ۳). وی معتقد است در کشورهای توسعه‌گرا

یک ساخت سیاسی متمرکز و اقتدارگرا وجود داشت؛ اما در ایران چنین ساختاری وجود ندارد. نخستین ویژگی ساختار سیاسی در ایران وجود منابع دوگانه مشروعیت است. دومین ویژگی وجود مراکز متکثر قدرت در ایران است. سومین ویژگی دموکراسی انتخاباتی است که بر انتخابات بیش از وجوه دیگر دموکراسی تأکید می‌کند. هر سه این عوامل پیامدهای عمیقی برای پویای سیاسی و بحث توسعه اقتصادی در ایران دارد. در کشورهای شرق آسیا انتخابات یا نبود یا کاملاً صوری بود، در مالزی و سنگاپور انتخابات بود؛ اما فقط یک حزب در قدرت بود. در سنگاپور از ابتدای استقلال تا الان حزب اقدام خلق حکمرانی می‌کند. وجود این ساختار اقتدارگرایانه در این کشورها باعث می‌شد که تمرکز و تداومی در سیاست‌ها تضمین شود. در کره جنوبی نظامیان ۲۶ سال حکومت کردند، بدون این که جابه‌جایی و انتخاباتی باشد. مجلس این کشور کاملاً فرمایشی بود. در تایوان حزب کومیتانگ تا سال ۲۰۰۰؛ یعنی نزدیک ۵۰ سال در قدرت بود. آشکار است که این حزب اگر یک ایدئولوژی توسعه‌گرا داشته باشد، بدون این که نگران جابه‌جایی قدرت باشد، برنامه‌های اقتصادی با ثباتی را پیاده می‌کند. در مالزی ائتلافی از حزب اصلی مالایایی و دو حزب دیگر همواره در قدرت است که در آن حزب مالایایی‌ها برتری دارد. در نهایت این که دلفرور معتقد است عدم اجماع درون‌نخبگی، قدرت دیوان‌سالاری ضعیف و فراهم‌نبودن بستر بین‌المللی برای توسعه، اصلی‌ترین دلایل کاستی دولت توسعه‌گرا در ایران در مقایسه با کشورهای شرق آسیاست.

جدول ۳- مقایسه ایران و هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا

ویژگی‌ها کشورها	نخبگان توسعه‌گرا	استقلال نسبی دولت‌ها	قدرت دیوان‌سالاری دولت	جامعه مدنی ضعیف	بستر بین - لمللی مساعد
ایران	-	-	-	+	-
هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا (کره، تایوان، سنگاپور و مالزی)	+	+	+	+	+

نظریه پردازانی نیز در ذیل دیدگاه دولت ناتوسعه گرا، تحت عناوینی چون دولت شبه-مدرن، دولت رانتیر، دولت متزلزل، دولت پاتریمونیل و غیره به مطالعه رابطه دولت و توسعه در ایران پرداخته‌اند. می‌توان دیدگاه نظریه پردازان رابطه دولت و توسعه در ایران را به شرح زیر خلاصه کرد:

الف) دولت‌های متزلزل، توسعه یافته‌تر از جامعه، بروکراتیک بورژوا و پاتریمونیل در زمره دولت‌های ناتوسعه گرا قرار دارند و به لحاظ تاریخی ویژگی دولت‌های جنوب آسیا و زیرصحرای آفریقا به حساب می‌آیند (لفت ویچ، ۱۳۸۵). هرچند برخی پژوهشگران دولت‌های عصر پهلوی را در رده نظام‌های بروکراتیک بورژوا (عزیزی و اشرف، ۱۳۸۸ و آبراهامیان، ۱۳۸۹ الف)، پاتریمونیل (توفیق، ۱۳۸۵) و سلطانی (غیاثوند، ۱۳۹۲) تحلیل کرده‌اند.

ب) دولت‌های توسعه گرا اساساً دولت‌هایی مدرن [و انتقالی] هستند. بنابراین، در ماهیت خود با دولت‌های شبه‌مدرن (کاتوزیان، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷) تفاوت دارند.

ج) دولت رانتیر با وجود استقلال از جامعه و قابلیت سرمایه‌گذاری بر روی پروژه‌های توسعه، می‌تواند تنها در برخی از ویژگی‌ها شبیه به دولت‌های توسعه گرا باشد؛ کما این که افراد بسیاری (مهدوی، ۱۹۷۰؛ جاجی یوسفی، ۱۳۷۸، کاتوزیان، ۱۳۸۴ و اسکاکپول، ۱۳۷۹). این ویژگی را بر دولت‌های ایران اطلاق کرده‌اند. حداقل دولت ایران پس از انقلاب اسلامی با لایه‌های ایدئولوژیک و ویژگی‌های قشری و مردمی خود تفاوت‌های زیادی با دولت‌های رانتیر- با ویژگی اساسی جدایی از طبقات و گروه‌های منزلتی نظام اجتماعی- دارد، هرچند اتکای به درآمدهای نفتی در طول حداقل ۵ دهه اخیر در ایران محملی برای نظریه‌پردازان دولت رانتیر بوده است.

د) نظریه‌پردازان دولت توسعه گرا در ایران بر آمیختگی اهداف توسعه‌ای با اهداف و اغراض سیاسی-ایدئولوژیک (عباسی، ۱۳۸۵، طاهری، ۱۳۸۷ و شیخ زاده، ۱۳۹۱) تأکید کرده‌اند. ذکر این نکته لازم است که دولت‌های توسعه گرا اساساً از بستری ایدئولوژیک بر

می‌خیزند، حتی بعضی دولت‌های ایدئولوژیک-توسعه‌گرا بر روی یک پیوستار تحلیل شده‌اند و تفاوت آن‌ها بیشتر بر حسب درجه است نه بر حسب نوع.

ه) بیشتر نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا در ایران، از محیط بین‌المللی و شرایط جهانی که دولت توسعه‌گرا در آن به طور فعال کنش‌گری می‌کند؛ غفلت کرده‌اند. افرادی چون اوانز حتی جهانی‌شدن را تأثیرگذارترین متغیر در فعال‌شدن دولت‌های متولی توسعه به منظور به‌کارانداختن نوآوری‌های فن‌آورانه و استفاده از فرصت‌ها در شرایط تحول جغرافیای اقتصادی جهان دانسته‌اند. بدون شک، کنش‌گری (به‌خصوص اقتصادی و توسعه‌ای) دولت ایران بی‌تأثیر از این محیط و شرایط نیست. در ادامه به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴. روش‌شناسی

در بررسی دولت‌های توسعه‌گرا، به مثابه نوع خاصی از نظریه دولت‌محور که تمرکز زیادی بر متمایز بودن دولت، استقلال نهادی آن و توانایی‌اش به عنوان یک بازیگر در دست‌یابی به اهداف و سیاست‌ها دارد، بیش از هر چیز درصدد فهم مستحکم و شفاف‌یابی از نظم‌های علی که در تاریخ دولت‌ها قابل مشاهده است، می‌باشیم و همان‌طور که نظریه‌پردازان دولت‌محور از جمله اسکاکپول (۱۳۸۸) بیان کرده‌اند، مناسب‌ترین روش در چنین پژوهش‌هایی روش تاریخی-تطبیقی است. اکثر تحقیقاتی که با روش تاریخی-تطبیقی انجام می‌شوند، معمولاً تحقیقات تاریخی-تطبیقی مقایسه‌اسمی را با ردیابی فرآیند (تحلیل یا مقایسه روایتی) تلفیق می‌کنند. چهارچوب نظری تحقیق حاضر معطوف به بررسی مهم‌ترین خصیصه‌ها (ویژگی‌های) دولت توسعه‌گرا در ایران است.

جدول ۴- روش‌شناسی تحقیق

مأخذ: یافته‌های تحقیق

روش‌شناسی تحقیق		خصیصه‌ها (ویژگی‌های) دولت‌های توسعه‌گرا
ردیابی فرآیند (مقایسه روایتی)	مقایسه اسمی	
ردیابی فرآیند، در مطالعه موردی کلان‌پایه در علوم اجتماعی و سیاسی غالباً مبتنی بر این پیش‌فرض است که مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد (مانند انقلاب، تجاری‌شدن کشاورزی یا ظهور دولت‌های توسعه‌گرا) مستلزم فهم فرآیند وقوع یا ردیابی توالی علی‌حوادثی است. از این رو، برای تبیین یک واقعه خاص باید آن را در یک پیوستار علی قرار داد و در مراحل مختلف وقوع آن پدیده را روشن ساخت.	مبنای مقایسه اسمی در این پژوهش روش توافق (میل، ۱۹۷۰/۱۸۴۳) یا طرح متفاوت‌ترین نظام‌ها (پرزورسکی و تیون، ۱۹۷۰) است. در این روش فرض می‌شود که وجود یک یا چند عامل (ویژگی) معدود مشترک، یک پیامد یا رویداد (در این تحقیق ایجاد دولت توسعه‌گرا) را تبیین می‌کند.	۱-نخبگان توسعه‌گرا ۲-ناسیونالیسم معطوف به توسعه ۳-نظامیان توسعه‌گرا ۴-بروکراسی توسعه‌گرا ۵-استقلال نسبی تشکیلات دولتی ۶-جامعه مدنی ضعیف ۷-ظرفیت کنترل منابع اقتصادی [محلی و جهانی] توسط دولت

برخی از این ویژگی‌ها؛ مانند نخبگان توسعه‌گرا، بروکراسی توسعه‌گرا، استقلال نسبی تشکیلات دولتی، استقلال نسبی تشکیلات دولتی، نظامیان توسعه‌گرا، جامعه مدنی ضعیف ویژگی‌های نوعی تقریباً اکثر دولت‌های توسعه‌گرا (لفت ویچ، ۱۳۸۵؛ چانگ، ۲۰۱۰؛ کوهلی، ۲۰۰۴) و معرف تداوم کارکرد آن‌ها است؛ اما نگاهی به ویژگی‌های ناسیونالیسم معطوف به توسعه و ظرفیت کنترل منابع اقتصادی (محلی و جهانی) توسط دولت (اوانز، ۱۹۹۵؛ هاگارد، ۲۰۰۴) آشکار می‌کند که در میان دولت‌های توسعه‌گرای جدید، ناسیونالیسم سوبیه‌های مدنی و اقتصادی آشکارتری دارد و متأثر از جهانی‌شدن، کارکرد دولت در وصل کردن سرمایه محلی و سرمایه جهانی دگرگونی و تنوع بسیار بیشتری یافته است.

۵. یافته‌ها و نتایج: روند پژوهی و تبیین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا در ایران

۱.۵. کنش‌گری دولت توسعه‌گرا در ایران؛ یک روند تاریخی

اقتصاد ایران در یک قرن اخیر تغییرات زیادی کرده است. در شروع قرن بیستم؛ یعنی چند سال قبل از آغاز جنبش مشروطه، ایران دارای جمعیتی تقریباً برابر ۸,۶ میلیون نفر، شهرنشینی ۲۷ درصد، نرخ باسوادی زیر ۵ درصد، تولید سرانه حدود ۱۰۰۰ دلار (بر مبنای برابری قدرت خرید با دلار ثابت سال ۲۰۰۰) و اقتصادی بر مبنای کشاورزی (بیش از ۶۵ درصد) بود. با وجود این فقر نسبی، وضع درآمدی ایرانیان از متوسط وضع درآمدی کشورهای در حال توسعه و نیز از وضع اکثر همسایگانش بهتر بود. بیش از یک قرن بعد ایران جمعیتی بیش از ۷۵ میلیون، نرخ شهرنشینی بیش از ۶۵ درصد، اقتصادی خدماتی (با ۱۵ درصد تولید کشاورزی)، نرخ باسوادی حدود ۸۵ درصد و تولید سرانه‌ای در حدود ۱۰ هزار دلار است. ایران در میان کشورهای با درآمد متوسط به بالا قرار دارد. این دوره‌های رونق و رکود از عوامل متعددی تأثیر پذیرفته است. وضعیت منابع داخلی از مهم‌ترین آن‌ها بوده است. به همان میزان، مناسبات ایران با سایر کشورهای جهان هم در تعیین روندهای اقتصادی-سیاسی ایران مؤثر بوده است. این مناسبات تعیین‌کننده توانایی ایران در کسب دانش، تکنولوژی و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای برای تولید بوده و نزدیکی اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی و افزایش مبادلات با سایر کشورها باعث افزایش کارایی اقتصاد شده است (ترکمنانی، ۱۳۹۱؛ بهکیش، ۱۳۸۲ و پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲).

پسران و صالحی اصفهانی (۱۳۹۲) قابل‌اتکاترین تخمین از اقتصاد ایران در فاصله سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰ را ارائه کرده‌اند. از دیدگاه آن‌ها اطلاعات کلان در مورد اقتصاد ایران در سال‌های قبل از ۱۹۵۹ پراکنده و غیرقابل اتکا است. تنها بانک مرکزی ایران از سال ۱۹۵۹ شروع به تولید اطلاعات تفصیلی و سازگار از حساب‌های ملی کرده و تخمین‌هایی تقریبی از اطلاعات مربوط به اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۸ توسط خاوری نژاد (۲۰۰۳) ارائه شده است. آن‌ها نرخ رشد اقتصادی را از اطلاعات مرجع گفته‌شده محاسبه کرده و به

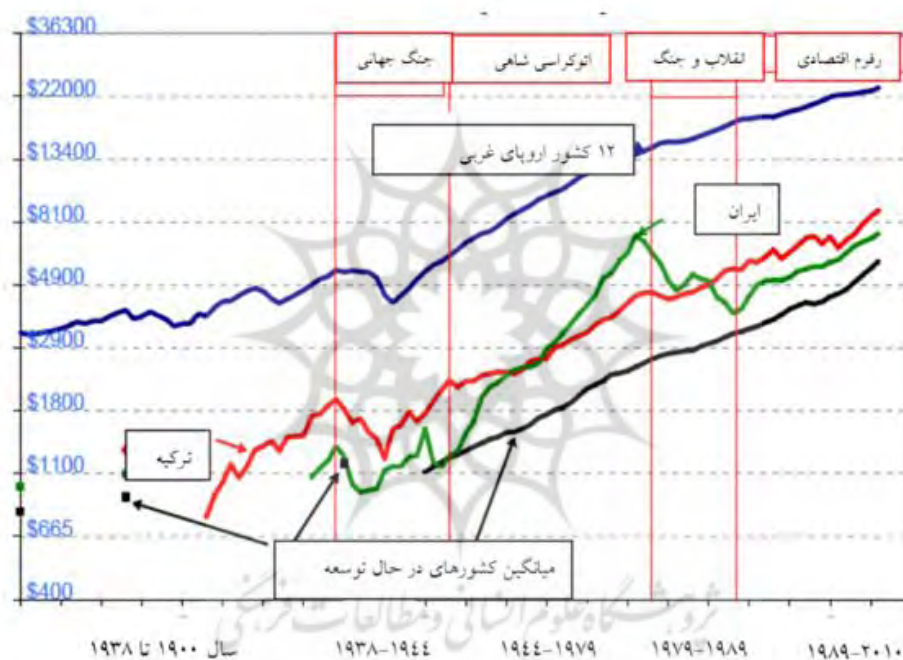
منظور تکمیل اطلاعات نتیجه حاصله را با اطلاعات عرضه شده توسط مدیسون (۲۰۰۷) که تخمین‌هایی در مورد ارقام مربوط به سال‌های اولیه قرن ارائه کرده، مقایسه کرده‌اند. مقایسه آن‌ها به نتایج زیر منتج شده است (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲).

۱- تخمین‌های مدیسون و انبوهی از شاخص‌های غیرمستقیم مؤید آن است که در ابتدای قرن بیستم، درآمد سرانه ایران بر حسب شاخص قدرت خرید بر مبنای سال ۲۰۰۰، چیزی در حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بوده است. این رقم کمتر از یک‌سوم میانگین درآمد سرانه اروپاییان و کمتر از یک‌چهارم درآمد سرانه مردم آمریکای شمالی در همان مقطع زمانی بوده است. بخش عمده‌ای از درآمد ناشی از زمین بوده و سهم کم صنعت از محل فرش‌بافی، نساجی و صنایع دستی ایجاد شده است (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲، باریر، ۱۹۷۱). در هر صورت در ابتدای قرن بیستم، تقدیر بسیاری از کشورها در چنین چیزی بود. به رغم درآمد اندک، درآمد سرانه ایرانیان بالاتر از میانگین کشورهای در حال توسعه و تنها ۲۰ درصد پایین‌تر از درآمد سرانه مردم آمریکای لاتین و ژاپن بود (مدیسون، ۲۰۰۷) و اقتصاد ایران بر حسب جمعیت و کل تولید ناخالص داخلی جزء ۳۰ اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌رفت!

۲- در خلال سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۰، رژیم رضاشاه تغییرات نهادی عمده‌ای را در ایران به وجود آورد. نقطه عطف این تغییرات غیر از شکل‌دهی به ارتش مدرن ایران، تأسیس بوروکراسی کارآمد بود که این امور به ارتقای سطح آموزشی یاری رساند و موجب شد تا پروژه‌های توسعه‌ای زیرساختی مهمی شروع شود. این امور موجب شد تا بنگاه‌های دولتی

۱. این موقعیت نسبی بعد از انقلاب مشروطه ایران به سال ۱۹۰۶ و جنگ جهانی اول به تدریج از بین رفت. انگلیس و روسیه، دو قدرت امپریالیستی پس از انقلاب مشروطه [و آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی آن] و در زمان جنگ جهانی اول، از این وضعیت بهره برداری کرده و مداخلات خود در ایران را شدت بخشیدند و شرایط را بیش از پیش مغشوش ساختند. وقوع جنگ جهانی اول نیز آشفتگی سیاسی و به‌هم‌ریختگی اقتصادی بیشتری ایجاد کرد (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲ به نقل از عیساوی، ۱۹۷۱، ص. ۳۷۳).

تأسیس شود و از حمایت و تسهیلات بانکی برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی استفاده شود (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲ به نقل از بنانی، ۱۹۶۱ و ساوری، ۱۹۷۸). شکل‌گیری دولت مرکزی رضاخانی و فشارهای آن در جهت نهادسازی سبب شد برخی نظریه‌پردازان این دوره را با ویژگی «جای‌گزین‌شدن حاکمیت پاتریمونیال با دولتی بروکراتیک» (آبراهامیان، ۱۳۸۹ الف، ص. ۲۴) مشخص سازند.



شکل ۱- رشد اقتصادی ایران در یک چشم‌انداز تطبیقی

مأخذ: پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲

۳- جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران در سال ۱۹۴۱ فضای جدیدی ایجاد کرد تا گروه‌های زیادی فرصتی برای مشارکت در فرآیند سیاسی پیدا کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۹ ب). این امر موجب شد تا یک فضای آشفته سیاسی ایجاد شود؛ زیرا در آن زمان ایران فاقد نهادهای جاافتاده سیاسی و سیاست‌گذاری بود که بتواند تقاضای متعارض سیاسی را با هم

هماهنگ سازد و تنها چیزی که به نظر می‌رسید تا بتواند بخش‌های متفرق جامعه را حول آن متحد سازد، آرزوی کنترل بر صنعت نفت و دستیابی به سهم قابل قبولی از درآمد آن بود. از دیدگاه پسران و صالحی اصفهانی (۱۳۹۲) رشد اقتصادی در سایه استبداد ویژگی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۵۳ در ایران است^۱.

۴- پس از انقلاب ۱۹۷۹، اقتصاد وارد دوره‌ای از افول سریع شد. به جز مقطع کوتاه ۱۹۸۴ و ۱۹۸۳، سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی به سرعت کاهش یافت و تورم رو به افزایش نهاد. در نتیجه، درآمد سرانه ایران در سال ۱۹۸۸ به حدود ۴۳۰۰ دلار کاهش یافت و ایران از بسیاری از کشورهای در حال توسعه مشابه عقب ماند. دلایل چندی برای این افول از جمله ریسک شدید سیاسی برای سرمایه‌گذاران در سال‌های پس از جنگ، مهاجرت گسترده بخش بزرگی از نیروی کار ماهر، کاهش قیمت نفت و تخریب‌های ناشی از جنگ با عراق ذکر شده است (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲).

۵- پایان جنگ با عراق زمینه‌ساز شروع دوره‌ای جدید در توسعه اقتصادی ایران بود که برخی از نویسندگان از آن با عنوان «خیزش مجدد اقتصاد و بازساخت/رفرم در جمهوری اسلامی» (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲) و برخی دیگر با عنوان کنش‌گری «اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن» (بهکیش، ۱۳۸۱) نام برده‌اند. با شروع سال ۱۹۸۹، دولت شروع به برچیدن کنترل‌های وسیعی که در سال‌های پس از انقلاب و دوران جنگ بر بازار اعمال می‌شد، کرد. در همین اثنا، قیمت نفت بهبود یافت و افزایش سریع در سرمایه‌گذاری را ممکن ساخت و باعث کاهش تورم شد. پسران و صالحی اصفهانی (۱۳۹۲) رابطه میان رشد اقتصادی و قیمت نفت را به‌روشنی اثبات کرده‌اند. از دیدگاه آن‌ها رابطه نزدیک میان قیمت نفت و رشد اقتصادی گریزناپذیر نیست و راه‌هایی برای حصول اطمینان از روند باثبات

۱. در فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶، درآمد سرانه به شکل بی‌سابقه‌ای با میانگین ۸ درصد در سال رشد یافت. در این فرآیند، درآمد سرانه ایران به طور محسوسی بالاتر از کشورهای در حال توسعه قرار گرفت و فاصله خود را با کشورهای اروپایی کاهش داد. درآمد سرانه ایران در نقطه اوج خود به ۶۴ درصد سطح درآمد ۱۲ کشور اروپایی رسید.

اقتصاد وجود دارد. ایجاد صندوق ذخیره ارزی و ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی دو راه حل است؛ اما تجربه دهه‌های اخیر نشان داد دولت بیشتر راه حل نخست را انتخاب کرده و این امر بنگاه‌های ایرانی را در وضعیت وخیمی قرار داده و سطح مبادلات تکنولوژیکی و همچنین، توسعه‌یافتگی آن‌ها را پایین آورده است.

با این که یکی از مسائل بسیار مهم در اقتصاد کشور، نقش مسلط بخش عمومی و دولتی در فرآیند تولید صنعتی کشور است و همه آمارهای قبلی نشان از سهم بخش عمومی و سرمایه‌داری دولتی در ساختار تولیدات صنعتی کشور، بسیار بیشتر از بخش خصوصی دارد و با توجه به این موضوع مهم که ناکارآمدی بخش عمومی در فعالیت‌های اقتصادی یکی از چالش‌های عمده بخش صنعت کشور ارزیابی شده است؛ اما سهم قابل توجه بخش دولتی در اقتصاد، به خصوص در سال‌های بعد از جنگ و بازساخت اقتصادی کشور گاه به تأسیس بنگاه‌های بزرگ صنعتی در بخش عمومی و از این طریق به تنوع نسبی در اقتصاد کمک کرده است (نیلی، ۱۳۸۲، صص. ۶۱-۵۷). مستندترین گواه آماری از حرکت توسعه‌گرایانه دولت ایران در سال‌های بعد از جنگ (۱۳۶۸-۱۳۸۸) رشد اقتصادی متوسط سالانه ۵٫۱ درصد است که با داده‌های لفت ویچ (۱۳۸۵) نزدیکی دارد (جدول ۱ و ۲). با این که تکیه شدید اقتصاد دولت‌محور ایران به درآمدهای بالای نفتی هاله‌ای از تردید در مورد متداوم بودن این فرآیند افکنده و همچنین این رشدهای بالا در زمانی صورت گرفته که بسیاری از کشورهای در حال توسعه رشد اقتصادی خود را با نرخ رشد بالاتری شروع کرده‌اند^۱ و مهم‌تر از آن این

۱. نمونه واضح و معروف این مسأله رشد اقتصادی بالای چین و هند است؛ اما یافتن دیگر کشورهایی (یعنی همان دولت‌های توسعه‌گرا) که گاه نرخ رشد سریع‌تری از ایران داشته‌اند، در کشورهای آسیای جنوب شرقی (کره جنوبی، تایوان و مالزی)، آمریکای لاتین (برزیل)، اروپای شرقی و حتی شمال آفریقا (بوتسوانا) و خاورمیانه (ترکیه) کار دشواری نیست. این رشد پایدار و شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی متنوع و بازارهای متکثر در این دولت‌ها، بیش از همه برآیندی از نهادسازی و اصلاحات نهادی از طریق دولت‌های «خودگردان متکی به جامعه» است.

که فاصله درآمدی ایران با کشورهای اروپایی و نمونه‌های موفق شرق آسیا هنوز بالاست، ظرف دهه‌های گذشته توسعه‌ای صورت گرفته که می‌تواند اقتصاد ایران را [در مقایسه با اقتصاد سال‌های جنگ یا دوره پهلوی دوم] از درآمد نفتی جدا کرده و آن را در مسیر رشد پایداری نگه دارد.

جدول ۵- مقایسه رشد سالانه تحقق یافته و روند درازمدت کل اقتصاد و بخش‌های آن (۱۳۸۹-۱۳۵۴)

مأخذ: امور برنامه‌ریزی اقتصاد کلان و ارزیابی برنامه، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، ۱۳۸۹

دوره	کل اقتصاد		کشاورزی		نفت و گاز		صنایع و معادن		صنعت کارخانه‌ای		خدمات	
	روند	بالفعل	روند	بالفعل	روند	بالفعل	روند	بالفعل	روند	بالفعل	روند	بالفعل
قبل از شوک نفت ۱۳۵۴	۱۱/۷	۱۱/۷	۵/۲	۱۲/۲	۸/۲	۱۲/۰	۱۹/۱	۱۴/۶	۱۷/۱	۱۳/۱	۱۷/۴	۱۷/۴
بحران نفت، انقلاب و جنگ ۱۳۵۴-۱۳۶۷	-۰/۶	۰/۹	۳/۹	۵/۱	-۷/۱	-۵/۳	۲/۳	۳/۱	۴/۹	-۰/۶	۱/۹	۱/۹
برنامه اول ۱۳۶۸-۱۳۷۲	۷/۴	۲/۳	۶/۴	۴/۵	۸/۹	۳/۷	۵/۱	۸/۷	۶/۵	۶/۵	۲/۳	۲/۳
برنامه دوم ۱۳۷۳-۱۳۷۸	۳/۲	۴/۳	۴/۱	۳/۲	-۱/۳	۱/۳	۵/۱	۷/۱	۶/۵	۸/۱	۴/۶	۴/۶
برنامه سوم ۱۳۷۹-۱۳۸۳	۶/۱	۵/۳	۳/۹	۳/۶	۳/۷	۱/۴	۱۰/۲	۸/۵	۱۱/۷	۹/۴	۵/۴	۵/۴
برنامه چهارم ۱۳۸۴-۱۳۸۸	۵/۶	۵/۷	۵/۸	۴/۳	۰/۲	۱/۶	۸/۳	۸/۱	۸/۵	۸/۵	۵/۷	۵/۷
دوران برنامه‌های بعد از انقلاب ۱۳۶۸-۱۳۸۸	۵/۱	۴/۴	۳/۰	۳/۷	۲/۲	۷/۶	۶/۹	۸/۱	۷/۸	۵/۱	۴/۲	۴/۲
کل دوره ۱۳۳۵-۱۳۸۹	۴/۵	۴/۷	۴/۶	۴/۶	۱/۱	۰/۹	۷/۳	۸/۰	۸/۶	۵/۲	۶/۰	۶/۰

نخست این که آموزش، بهداشت و استفاده از تکنولوژی‌های جدید در ایران به شدت رو به گسترش است (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲). دوم این که اقتصاد و بخش غیرنفتی آن روزبه‌روز متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده است و طی همین مدت، تقاضا برای چنین تولیداتی در کشورهای همسایه ایران به شدت افزایش یافته و این انگیزه را به وجود آورده که بنگاه-

۱. از سال ۲۰۱۱ که موج جدید تحریم‌های اقتصادی، بر بخش‌های تولیدی و صنایع نفت و پتروشیمی ایران سایه افکنده است؛ این فاصله بسیار بیشتر شده و رکود تورمی بر اقتصاد حاکم است. در این تحقیق این فاصله زمانی کوتاه [که داده‌های آن قابل استناد نیست] مد نظر نیست.

های تجاری ایران به این بازارها متصل شوند تا کالاهای تولیدشده در ایران را در آنجا بفروشند. سوم این که، نیروی کار ایران به طور روزافزونی تحصیل کرده شده و به دلیل کاهش شدید نرخ باروری در ایران از اواسط دهه ۸۰، کشور طی چند دهه آینده از نیروی کار غیرمنتظره‌ای برخوردار خواهد بود. در عین حال، کشور زیرساخت‌ها و نهادهای خوبی را فراهم کرده که می‌تواند پشتیبان کارآمدی برای بازار و خدمات اجتماعی باشد (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲). چهارم این که ارتباطات جهانی و جهانی شدن زمینه لازم برای رقابتی شدن بنگاه‌های تولیدی و تا حدی ادغام اقتصاد ایران را در بازارهای حداقل منطقه‌ای ایجاد کرده است. در این میان، اصلاحات اندک در زیرساخت‌های بانکی، رقابت‌پذیری اندک در بخش صنعت جزء تهدیدهای موجود و در کنار آن زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کیفیت بهره‌وری جزء فرصت‌های موجود برای دولت در مسیر توسعه با توجه به چالش‌های ادغام و ارتباط با بازارهای جهانی است (بهکیش، ۱۳۸۱).

در روند کلی برنامه‌ریزی توسعه در ایران گرایش‌های مبتنی بر بازار [معطوف به ارتباط با بازارهای جهانی و با نظر داشت نقش فعال دولت در توسعه] بیش از نگره‌های چپ‌گرا حاکم بوده‌اند. با این که نگرش دولت‌محور در دوره پهلوی اول همیشه حضوری مؤثر ولی گهگاه کم‌رنگ داشت^۱؛ اما در دوره پهلوی دوم با پایان جنگ جهانی دوم و با حرکت آمریکا و اروپا به سوی آزادسازی اقتصادی، اقتصاددانان ایرانی تحصیل کرده در غرب، سازمان‌های مدرن اقتصادی چون بانک ملی و سازمان برنامه و بودجه را به وجود آوردند و مکانیزم اقتصاد بازار را بیش از گذشته بر روابط اقتصادی کشور حکم‌فرما کردند (سامی، ۱۳۹۰).^۲

۱. از اقدامات دولت‌محور در دوره پهلوی اول می‌توان به تأسیس شرکت‌های سهامی و تجویز اقتصادی کینزی توسط محمد علی داور وزیر مالیه رضاشاه اشاره کرد (بارسقیان، ۱۳۸۹).

۲. نتولیب‌الیسم همراه با دولت ترکیبی نظارت‌کننده در دهه ۵۰-۴۰ شمسی و در دوره پهلوی دوم کمک کرد رشد اقتصادی ایران به ۸ درصد نیز رسید؛ اما این رشد به لحاظ دوره زمانی پایدار نبود و در کمتر از یک دهه روند آن کاهش یافت. در ضمن به تنوع چندانی در ساختار اقتصادی کشور نینجامید (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲). در عین حال، با توجه به از

جایی که نئولیبرالیسم همراه با دولت ترکیبی نظارت‌کننده (ضیاء و سنزس، ۲۰۰۷، صص. ۱۵-۱۶) پهلوی دوم، در دهه ۱۳۴۰ به مدت ۸ سال کمک کرد رشد اقتصادی ایران به ۱۱ درصد نیز رسید؛ اما این رشد به لحاظ دوره زمانی پایدار نبود و در کمتر از یک دهه روند آن کاهش یافت. همچنین، به تنوع‌چندانی در ساختار اقتصادی کشور نینجامید (پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲). در عین حال، با توجه به اتکای اقتصاد به نفت و کاهش قیمت آن این رشد اقتصادی از میانه‌های دهه ۵۰ کاهش یافت و با وقوع انقلاب اسلامی حتی روندی منفی گرفت.

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی نیز به نظر می‌رسد اقتصاد و صنعتی‌شدن در هسته مرکزی گفتمان جمهوری اسلامی به مثابه همبسته قدرت دولت‌مردان، سیاست‌گذاران و متولیان توسعه عمل کرده است. با این که استدلال شده با استقرار جمهوری اسلامی برعکس روال گذشته، نگرش چپ بر روابط اقتصادی کشور حاکم شد [دوران پس از انقلاب در ایران تقریباً با تحولات دو دوره در ترکیه- از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵- که آزادسازی اقتصادی در آن کشور محوریت یافت، هم‌زمان است] (سامی، ۱۳۹۰)؛ افرادی چون مؤمنی (۱۳۸۹) معتقدند عملکرد آن دوران محصول پارادایم مشخص و سمت‌گیری مسلط و قالب مکتب تاریخی اقتصادی [آلمان] است که صورت‌بندی دقیق و کامل دیدگاه‌های این مکتب هم به طور مشخص در کتاب ملی اقتصاد سیاسی نظام نوشته فردریک لیست وجود دارد. توضیح این که مکتب تاریخی آلمان از نظر اندیشگی نسبت به اقتصاد متعارف کلاسیکی نقدهای جدی روش‌شناختی داشته؛ زیرا آبشخور معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصاد مارکسیستی، اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک پارادایم نیوتونی است و مکتب تاریخی نقدهای متدولوژیکی به طور یکسان به هر دو رویکرد از نظر بنیان‌های اندیشه‌گی وارد می‌داند. بنابراین، وی

اتکای اقتصاد به نفت و کاهش قیمت آن این رشد اقتصادی از میانه‌های دهه ۵۰ کاهش یافت و با وقوع انقلاب اسلامی حتی روندی منفی گرفت.

معتقد است اعتبار اقتصاد دهه ۱۳۶۰ چپ‌گرا - به معنای داشتن گرایش‌های مارکسیستی در دولت - نبود.^۱

عادلی (۱۳۸۹) معتقد است در دولت‌های بعد از جنگ تحمیلی نیز [از ابتدای دولت هاشمی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) تا انتهای دولت خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)] به تدریج تفکر اقتصاد آزاد و پارادایم مبتنی بر بازار، شکل گرفت و در عمل پیاده شد. این تفکر با مقاومت بسیار زیادی رو به رو شد که نه تنها به دلایل سیاسی یا به لحاظ نگرانی از دست‌دادن منافع اقتصادی؛ بلکه ناشی از تفکرات دینی و انقلابی نیز بود؛ البته در عمل بخشی از مخالفان اقتصاد بخش خصوصی به تدریج به موافقان آن تبدیل شدند. در نهایت، دولت‌های اول و دوم بعد از جنگ تحمیلی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) با اعمال سیاست‌های معطوف به توسعه باعث شدند موتور اقتصاد با سرعت تندی بچرخد. بخشی از فعالیت‌های اقتصادی رونق بگیرد و بازسازی زیربناها و صنایع اتفاق بیفتد. همچنین، با این که در اولین دولت خاتمی (۱۳۸۰-۱۳۷۶) تردیدهای بسیاری برای انتخاب یک الگوی مناسب اقتصادی وجود داشت؛ ولی در دولت بعدی (۱۳۸۴-۱۳۸۰)، این راه کاملاً آشکار و روشن می‌شود و دولت در مسیر اقتصاد آزاد و توان‌مند کردن مردم؛ البته به شکل بومی‌شده آن گام برمی‌دارد. دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) نیز علی‌رغم چهارچوب‌های سیاسی متفاوت با اسلاف خود، در عین حال

۱. در عرف سیاست‌گذاری عمومی، چپ به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که اصرار بر افزایش مداخله دولت در اقتصاد دارند. مومنی (۱۳۸۹) با ارجاع به گزارش پیوست سند قانون برنامه اول توسعه ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۷۲-۱۳۶۸) می‌گوید در حالی که در سال ۱۳۵۶ تملک واحدهای تولیدی توسط دولت معادل ۶۳ درصد بود، در سال ۱۳۷۶؛ یعنی سال پایان جنگ تحمیلی و عبور کشور از یک دوره ۸ ساله اقتصاد جنگی، این رقم به ۴۰ درصد رسید؛ یعنی به‌رغم شرایط جنگی اقتصاد ایران [و ضرورت] به تملک درآمدن بخش‌های بزرگی از واحدهای تولیدی توسط دولت، باید دولت بزرگ می‌شد [اما] چنین اتفاقی صورت نگرفت.

۲. عادلی (۱۳۸۹) معتقد است اگر مشخصاً دو دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) را بررسی کنیم، این دوره، دوره آغاز نگرش نوین اقتصادی پس از انقلاب [و جنگ تحمیلی] است؛ زیرا نخستین الگوهای متمایل به بازار و توان‌مندسازی مردم و بخش خصوصی از سال ۱۳۶۸ در کشور آغاز شد. برای اولین بار بحث تصحیح انحراف در مناسبات اقتصادی یا همان اختلالات اقتصادی بر اساس مکانیزم‌های بازار مطرح شد که مقدمه‌ای بر سیاست‌های توسعه‌ای بعد از جنگ بود.

گرایش‌های سرمایه‌داری نیمه‌دولتی-نیمه‌خصوصی را به عنوان بخش مهمی از اقتصاد می‌پذیرند. این دولت‌ها نیز به رغم تفاوت‌های بارز سیاسی و عقیدتی با دولت‌های قبلی، به لحاظ اقتصادی در نهایت، در چهارچوب پارادایم لیبرال طبقه‌بندی شده و تفاوت چندانی با موارد پیش گفته نداشته‌اند.

با مقایسه مختصر دولت‌های بعد از جنگ تحمیلی، پیداست که نقش مسلط بخش عمومی و دولتی در فرآیند تولید صنعتی کشور و سهم بخش عمومی و سرمایه‌داری دولتی در ساختار تولیدات صنعتی کشور، بر روند اقتصادی کشور- روندی که از نخستین سال‌های برنامه‌ریزی توسعه دولت‌محور از ۶ دهه قبل نیز وجود داشته- تداوم داشته است؛ اما با اعمال برنامه‌های بازساخت اقتصادی (نمودار فوق) از پایان دهه ۱۳۷۰ این‌گونه به نظر می‌رسد که بر خلاف وابستگی اقتصاد ایران به نهادهای دولتی به عنوان یک رویه تاریخی، دولت نیز به نوبه خود به دارندگان سرمایه و مدیران گروه‌های بزرگ اقتصادی وابسته شده است. به این ترتیب، بین سرمایه‌داران و نهادهای خصوصی از یک سو و نهادهای مختلف دولتی و شبه‌دولتی از سوی دیگر، وابستگی‌های متقابلی شکل گرفته است. وابستگی‌های متقابلی که در شبکه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گوناگونی تبلور می‌یابند و گروه‌های بزرگ صنعتی، مالی و تجاری در درون این شبکه‌ها با یک‌دیگر به رقابت مشغول هستند. در مجموع، سرمایه‌داری ایران امروز نه دولتی است نه بازارمحور؛ بلکه نظامی- اقتصادی است که بخش‌های مختلف آن حلقه‌هایی از یک زنجیره تفکیک‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند (غفاریان، ۱۳۹۰). هرچند هنوز هم بیش از ۷۰ درصد دارایی‌های عمومی در اختیار دولت قرار دارد و به این اعتبار شریک بالادست است.

درباره مقایسه میان سه دولت بعد از جنگ تحمیلی: (۱) به لحاظ نظری می‌توان گفت هر دو دولت سازندگی و اصلاحات، دولت‌هایی توسعه‌گرا بودند و هر دو کم و بیش توسعه‌گرایی را در یک چهارچوب تجربی-مطابق مسیرهای توسعه‌ای تجربه‌شده در سایر کشورها- تعریف کردند که در یکی اولویت اقتصادی اساس بود و در دیگری اولویت

سیاسی موضوعیت داشت؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت در دو دولت هاشمی و خاتمی در صورت تزاخم بین توسعه‌گرایی و سایر مقولات، اولویت و ترجیح کم و بیش با مسأله توسعه بود. همچنین، با این که دولت‌های نهم و دهم، با برجسته‌کردن گفتمان عدالت در برابر گفتمان اصلاحات و سازندگی دولت‌های ۱۶ سال بعد از جنگ و با نمادین‌کردن عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی و توده‌گرایی در برابر اقتدار بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها (به عنوان نخبگان) به قدرت رسیدند؛ اما با اعمال سیاست‌های بازتوزیعی و تلاش برای خصوصی‌سازی، کاهش حجم دولت و سیاست‌های اقتصادی برون‌گرا - به رغم چالش‌های سیاسی و عقیدتی با دولت‌های قبلی - توسعه‌گرایی را بر سایر مفاهیم هم‌ارز مقدم قرار دادند. (۲) به لحاظ تجربی دولت‌های توسعه‌گرا ویژگی‌هایی دارند که تنها برخی از آن‌ها بر دولت‌های ایرانی معاصر (پساجنگ) قابل اطلاق است.

۲.۵. تبیین ویژگی‌ها یا خصیصه‌ها

نخبگان توسعه‌گرا نخستین و شاید مهم‌ترین ویژگی دولت توسعه‌گرا است. همه دولت‌های توسعه‌گرا از سوی نخبگانی مصمم هدایت شده‌اند (لفت و یچ، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۵). نخبگانی مصمم به پیش‌برد روند توسعه، دارای انگیزه‌های قوی ملی‌گرایانه برای توسعه اقتصادی و بازسازی رابطه دولت و جامعه در رژیم‌های اقتدارگرا (هاسکی، ۲۰۱۰). ایران یک تجربه ۱۰۰ ساله از دو جریان اصلاح‌طلبی و یک تجربه ۱۸۰ ساله نوسازی دارد که با امیرکبیر آغاز شد. روند نوسازی به صورت اقتدارگرا از بالا آغاز شد، به همین خاطر دولت نقشی برتر را در آغاز و مدیریت این روند ایفا کرد و بیش از هر چیز بر تحکیم قدرت دولت موجود تأکید شد (حافظیان، ۱۳۸۶، صص. ۲۴۰-۲۳۶). همچنین، ایرانیان در نخستین تلاش‌های فکری خود برای تحقق توسعه، عمدتاً گرایشی نخبه‌گرایانه و دولت‌محور داشته‌اند؛ به این معنا که موتور توسعه را در دولت و توانایی آن برای ایجاد دگرگونی می‌جستند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص. ۷). این ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا توسط محققان زیادی در ایران بررسی شده است. از دیدگاه شهرام‌نیا و اسکندری (۱۳۸۹) تأکید بر نقش نخبگان در

نظام‌های در حال صنعتی شدن خاورمیانه از جمله ایران به این دلیل است که در تاریخ معاصر، به لحاظ حاکمیت نظام‌های اقتدارگرا و ضعف جامعه مدنی و نیز به دلیل قدرت اقتصادی نهاد حکومت، نخبگان بازیگران اصلی عرصه اقتصاد و سیاست بوده‌اند. در ایران نیز پس از ناتوانی نخبگان در ایفای نقش در دگرگونی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره پهلوی به دلیل ساختار اقتدارگرایانه حاکمیت (رهبری، ۱۳۸۶، صص. ۶۳-۶۲)، و نیز چندپارگی سیاسی و عدم اجماع درون‌نخبگی در سال‌های بعد از جنگ بر سر مقوله توسعه (دلفروز، ۱۳۹۳، ص. ۲۲۸)^۱، باعث شده حتی گرایش‌های توسعه‌محور معطوف به بازارهای جهانی نتواند زنجیره شکل‌گیری یک دولت توسعه‌گرا را تکمیل کند و علی‌رغم اهمیت محوری صنعتی شدن [هدف‌گذاری دولت‌های توسعه‌گرا بر صنعتی شدن است]. به عنوان یکی از نشانه‌های مرکزی گفتمان جمهوری اسلامی در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، نخبگان صنعتی - تجاری در کشور دارای انسجام لازم نیستند و حداکثر می‌توان عنوان نخبگان در حال گذار (تاکائو، ۱۹۷۵) را در ایران اطلاق کرد.

۱. با پیروزی انقلاب، ایران به عرصه مبارزه قدرت میان گروه‌هایی تقسیم شد که افکار بسیار متنوع و متضادی داشتند و هم‌ستیزی و عدم اجماع انقلابیون بر روی اصول و جهت‌گیری اقتصادی کشور، در واقع مختصات پوشش‌های اقتصادی - سیاسی ایران را در دوره پس از جنگ تحت تاثیر قرار داد. دلفروز (۱۳۹۳) با ارائه روایت سودمندی از اختلاف نظرهای داخلی بین مراکز قدرت در ایران؛ اعم از مجلس، دولت، نیروهای کشوری و لشگری و غیره، بحث عدم اجماع نخبگان در ایران پس از جنگ را در یک چهارچوب تحلیلی گسترده می‌کند و به بحث می‌گذارد و آن را «چرخش‌های گفتمانی» بزرگ در دولت‌های پس از جنگ می‌داند. از دیدگاه وی، آنچه ایران را از دولت‌های توسعه‌گرا متمایز می‌کند نه اختلاف در سیاست‌های اقتصادی که آن نیز به نوبه خود مهم است؛ بلکه عدم اجماع بر روی اولویت‌های سیاسی - اجتماعی کلان کشور در دولت‌های مختلف و اتخاذ سیاست‌های متفاوت است، در حالی که در دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا چون کره جنوبی و سنگاپور، رژیم‌های اقتدارگرا با اولویت‌دادن به توسعه اقتصادی، اجازه هیچ‌گونه انحرافی از سیاست‌های کلان را نمی‌دادند، تحولات اجتماعی ایران و تلاش‌ها برای کسب پیروزی در چهارچوب «دموکراسی انتخاباتی» با سوارشدن بر موج خواسته‌های متغیر اجتماعی، عرصه سیاست ایران را به عرصه چرخش‌های گفتمانی کلان و ستیز مداوم جناح‌های سیاسی تبدیل کرد. در چنین شرایطی اسناد بالادستی اقتصادی نظیر برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌نواز ۱۴۰۴، خود به عرصه تفاسیر متفاوت و ستیز جریان‌های سیاسی تبدیل شدند.

ویژگی بعدی دولت توسعه‌گرا در این جُستار، ناسیونالیسم معطوف به توسعه است و اصلی‌ترین مشخصه آن، ایجاد انگیزه برای توسعه اقتصادی به واسطه قلمدادکردن و صنعتی شدن سریع نظام اجتماعی-اقتصادی به عنوان وظیفه اصلی دولت است (مانداویل، ۲۰۰۷، ص. ۴۹). بی‌گمان ناسیونالیسم در ایران نیز به مانند ترکیه ایدئولوژی تکوین دولت^۰ ملت بوده است (علیزاده و طرفداری، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۸) و طی چند رویداد تاریخی؛ یعنی ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۱، انقلاب اسلامی، جنگ عراق-ایران و غیره شکل کنونی خود را یافته است (فرهامی، ۲۰۱۱). ناسیونالیسم در ایران با توجه به موارد پیش گفته و در متن بازنمود فرهنگی معاصر، ترکیبی از عناصر قومی، مذهبی و فرهنگی در یک جامعه پسانقلابی است و عناصر اقتصادی را با توجه به مداخله‌گری فعال دولت در توسعه اقتصادی در یک جامعه پسا جنگ داراست (آقایی و مرعشی، ۲۰۱۴) و احتمالاً ناسیونالیسم اقتصادی ویژگی نوعی ناسیونالیسم معطوف به توسعه در ایران است.

ویژگی سوم دولت توسعه‌گرا، نظامیان توسعه‌گرا است که از پیوند آغازین مستحکم میان توسعه، قدرت نظامی و استقلال بر می‌آید و این پیوند تا حد زیادی پیامد نیاز به پاسخ‌دادن به رقابت منطقه‌ای و تهدید خارجی است (لفت و ویچ، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۴). پاره‌ای از نظامیان به رغم اقتدارگرایی خود، توسعه‌گرا هستند و در درازمدت راه را برای توسعه شتابان صنعتی و تا حدودی ورود دموکراسی کشورهای خود هموار کرده‌اند (دوراندیش، ۱۳۹۲). در ایران نیز به مانند اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مصر، ترکیه، سوریه و غیره در زمان استقرار دولت مدرن ردپای نظامیان مشاهده می‌شود (فقیهی و تنهایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد، محمدرضا شاه توجه خود را به گسترش و نوسازی نیروهای مسلح معطوف کرد؛ اما نظامی‌گری در این دوره هیچ‌گاه به اشاعه نوآوری‌های نظامی در سایر بخش‌های اقتصادی نینجامید (چمن‌کار، ۱۳۸۹، صص. ۷۰-۶۰). بعد از انقلاب اسلامی نیز

زمینه‌های نقش‌آفرینی نظامیان، نخست با موفقیت نیروهای نظامی کشور (سپاه و ارتش) در دفاع از تمامیت ارضی در دوران جنگ تحمیلی و سپس با ایجاد زمینه برای نقش‌آفرینی سپاه در توسعه اقتصادی کشور برداشته شد (تیموری، ۱۳۹۱). در این‌جا نیز برآوردی از اشاعه نوآوری‌های نظامی دوره جنگ در بخش‌های اقتصادی مشکل است و تا آن‌جا که به کارکرد نظامیان توسعه‌گرا برمی‌گردد، فعالیت‌های اقتصادی توسعه‌ای سپاه پاسداران نه مانند رژیم کنعان اورن و جمال گورسل در ترکیه تمام عیار است (حجاریان، ۱۳۸۷) نه با فعالیت نظامیان آمریکای لاتین (برزیل) در راستای استراتژی توسعه صادرات، قابل مقایسه است. کارکرد سپاه پاسداران [و سایر نظامیان] به عنوان یکی از گروه‌های فعال در اقتصاد، روند طبیعی شرایط بعد از جنگ و برآمده از ساختار اقتصادی مبتنی بر نفت است که کارکردی توسعه‌گرا نخواهد بود.

ویژگی چهارم دولت توسعه‌گرا؛ یعنی بروکراسی توسعه‌گرا به عناوین مختلف مورد تأکید نظریه پردازان اصلی این حوزه بوده و اصلی‌ترین ویژگی آن تحقق هدف‌های دوگانه توسعه سیاسی و ملت‌سازی از طریق مداخله دولت در توسعه است (فقیهی و تنهایی، ۱۳۹۰، ص. ۳). بروکراسی توسعه‌گرا مبتنی برداشت وبری از دولت است و اندیشه‌ها و عناصر مربوط به «دولت مطلوب و حکمرانی خوب» را با خود به همراه دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۵). بر خلاف بروکراسی‌های شرق آسیا که با تأکید بر شایسته‌سالاری، نظم و انضباط اداری، کارآیی، استقلال و صلاحیت فنی توانسته‌اند به‌خوبی سیاست‌های توسعه‌ای را تدوین و راهبری کنند، بروکراسی ایران از ساختار بروکراتیک مدرن و عقلانی فاصله زیادی دارد. این بروکراسی از دولت و حوزه سیاسی استقلال ندارد که بتواند بدون توجه به فشارهای سیاسی، تصمیمات اقتصادی عقلانی را برای نیل به توسعه اقتصادی اتخاذ کند (دلفروز، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، سازمان برنامه به عنوان متولی برنامه‌ریزی جامع در کشور به زبان لفت ویچ (۱۳۸۵) یک سازمان هدایت‌گر مشارکت‌محور و غیرتمرکزگرا نبوده است که قادر به سرمایه‌داری صنعتی دولت‌محور باشد و به نهادینه‌کردن بروکراسی مدنی کمک کند. با توجه به طبقه‌بندی هپتر

(۱۹۸۴)، عطف به مبنای عقیدتی نظام جمهوری اسلامی و هم‌پوشی دولت و بروکراسی، بروکراسی در ایران به بروکراسی ناپلئونی نزدیک است و تفاوت بنیادی با نظام بروکراتیک توسعه‌گرای کشورهای شرق آسیا- بروکراسی عقلانی یا بروکراسی حزبی در ترکیه و برزیل دارد!

ویژگی پنجم دولت توسعه‌گرا؛ یعنی استقلال نسبی تشکیلات دولتی هم‌ارز با سطحی از استقلال لازم برای سازمان‌دهی بخش‌های متعدد در درون طبقه حاکم از طرف دولت است و چنین استقلالی در شبکه مترامی از پیوند با سایر بازیگران (داخلی یا خارجی) ریشه دارد که همراه یک‌دیگر به تعیین، تعریف مجدد و اجرای هدف توسعه کمک می‌کنند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶). در ایران با وجود انقلاب از بالا که توسط بروکراسی مدنی و نظامی شکل گرفته در انتهای قرن نوزدهم به فروپاشی رژیم قاجار انجامید، پهلوی اول؛ یعنی رژیم جای‌گزین با وجود طبقات پراکنده از استقلال برخوردار شد و به دلیل بروکراسی و کارکردهای اقتصادی آن، استقلال نسبی خود را تثبیت کرد (العطاس، ۱۳۷۷، صص. ۱۱۸-۱۱۷). این استقلال نسبی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به دلایلی چون گذار پهلوی دوم به دولت رانتر و بی‌نیازی از گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی برقرار بود (علیزاده و حکیمیان، ۲۰۱۴).

۱. دلفروز (۱۳۹۳) نظام سیاسی ایران را داری سه ویژگی اصلی می‌داند که تأثیرات قاطعی بر پیش‌های سیاسی-اقتصادی دارند. اول، منابع دوگانه مشروعیت الهی و مردمی؛ دوم، تکثر و پراکندگی قدرت که از تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در یک بخش جلوگیری می‌کند و سوم، انتخاب‌گرایی که به مثابه یک ایدئولوژی است که بستر سیاسی ایران را به یک بستر غیراجماعی تبدیل کرده است. بنابراین، برخلاف سایر دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا یا جدید (برزیل و ترکیه) که تمرکز قدرت در قوه مجریه عملاً دیگر نهادها را به مجری اوامر آنها تبدیل می‌کند؛ پراکندگی خاص توزیع قدرت در ایران، قوه مجریه را تنها به نیرویی در کنار سایر نهادها تبدیل می‌کند. بنابراین، ساختار اجرایی-بروکراتیک ایران با دولت‌های توسعه‌گرای ائتلافی (در مالزی یک ائتلاف متشکل از احزاب مالایی، چینی و هندی تحت تسلط سازمان ملی مالایی‌های متحد یا UMNO سال‌هاست در این کشور حکومت می‌کند). یا دولت‌های توسعه‌گرای دارای حزب مسلط (سنگاپور تحت حزب عمل مردم یا PAP، ترکیه تحت حزب عدالت و توسعه)؛ تفاوت بنیادی دارد. در ایران نه تنها الگوی حزب مسلط (یا جناح مسلط) وجود نداشته؛ بلکه هیچ ائتلاف گسترده‌ای نیز بین جناح‌های مختلف (اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان) صورت نگرفته و برعکس، به مرور زمان بر میزان شکاف‌های درون‌نخبگی افزوده شده است.

انقلاب اسلامی ایران نیز نخست به دلیل ماهیت خود انقلاب‌ها که برای حکومت‌های جایگزین منبعی از استقلال ایجاد می‌کنند، خللی در استقلال نسبی دولت از طبقات و گروه‌های اجتماعی نبود. در کنار موارد فوق، باید به نظام برنامه‌ریزی بالا-پایین به مثابه منبع دیگری از بی‌نیازی سیستم دولتی به مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در توسعه در ۶ دهه گذشته اشاره کرد. بنابراین، استقلال نسبی دولت در ایران با توجه به موارد ذکرشده به صورت آشکار از عوامل اصلی شکل‌دادن به جریان توسعه‌ای کشور بوده است.

ششمین ویژگی دولت توسعه‌گرا در این رساله جامعه مدنی ضعیف است که طبق دیدگاه لغت ویچ (۱۳۸۵) در متن دولت توسعه‌گرا اغلب پدیده‌ای غایب، ضعیف و بی‌نظم است. این امر به‌خصوص در نظام‌های اقتدارگرا بیشتر محرز است که در آن‌ها گروه‌های اجتماعی که بتوانند قدرت دولتی را به چالش بکشند یا وجود ندارند و یا این‌که ناکارآمد و ضعیف می‌باشند (هوشیاری، ۱۳۸۴، صص. ۱۲۷-۱۲۶). عموم نظریه‌پردازان قبض و بسط‌های جامعه مدنی را با پویای دولت ایران با ویژگی‌های رانتیر مرتبط می‌دانند و معتقدند تحولات جمهوری اسلامی ایران بعد از پایان جنگ (عمدتاً به معنای توجه دولت به جامعه مدنی) با بحران مالی دولت مرتبط است و این که در اقتصادهای رانتی، اساساً دولت جامعه مدنی را به خود وابسته می‌کند (جاجی یوسفی، ۱۳۸۷، ص. ۸۶ و سمتی، ۱۳۸۷). دلفروز (۱۳۹۳) نیز با چنین دورنگاهی، رابطه دولت و جامعه مدنی را در ایران پیرو یک اصل کلی می‌داند و آن این که در اقتصادهای رانتی، اساساً دولت به واسطه برخورداری از رانت‌هایی چون درآمد نفت، آن را به خود وابسته می‌کند. به این‌سان، جامعه مدنی ایران تفاوت چندانی با سایر دولت‌های توسعه‌گرا ندارد و بیشتر دولت ساخته یا تحت کنترل دولت فعالیت می‌کند. این ضعف نسبی گاه توانسته ثبات و آرامشی برای دولت فراهم کند که سیاست‌های خود را اجرا کنند.

آخرین ویژگی دولت توسعه‌گرا؛ یعنی ظرفیت کنترل منابع اقتصادی [محلی و جهانی] توسط دولت، از قابلیت چنین دولتی به استفاده نظام‌مند، از بازار به مثابه ابزار دگرگونی

اقتصادی درازمدت و ایجاد شرایطی برای گسترده شدن رشد و برقراری سیستم‌های صنعتی برمی‌گردد (لفت ویچ، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۹). در دولت‌های توسعه‌گرا بعد از تثبیت و اقتدار دولت، عموماً سرمایه خارجی [و سرمایه محلی] شروع به اهمیت‌یافتن می‌کند و ظرفیت کنترل منابع اقتصادی در کنار دیپلماسی اقتصادی فعال، ویژگی‌گریزناپذیر دولت‌های توسعه‌گرا است (واعظی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰). اکثر نظریه‌پردازان دولت در ایران از کاستی برقراری پیوند مستقیم با بخش خصوصی و گروه‌های کارآفرین در دولت ایران به دلیل سیطره مالکیت سرمایه‌داری دولتی در اقتصاد ایران سخن گفته‌اند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۹؛ درخشان، ۱۳۸۳، ص. ۲۲ و رزاقی، ۱۳۷۲، ص. ۷۷). با این که در دل دولت پهن‌دامنه ایران تغییرات مهمی معطوف به روابط بازاری برقرار شده و به عنوان مثال، بیش از ۳۰ درصد فعالیت‌های این دستگاه توسط بخش خصوصی و بخش‌های پیمانکاری انجام می‌شود (بختیارنژاد، ۱۳۸۵ و جلالی‌پور، ۱۳۹۲)؛ اما این به معنای نقش پرورشگری دولت؛ یعنی حمایت از کارآفرینان بخش خصوصی در برابر تغییرات جهانی نیست. حلقه مفقوده تسهیل‌کنندگی بازار از طرف دولت ایران و وصل کردن سرمایه محلی به سرمایه جهانی، سیطره دولت دارای درآمد نفتی بر منابع مادی و انسانی به مثابه مانع اصلی رشد گروه‌های کارآفرین است^۱ (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸). با توجه به موارد فوق (جدول ۳)، هرچند نقش‌آفرینی ناسیونالیسم معطوف به توسعه، استقلال نسبی دولت و ضعف جامعه مدنی به مثابه سه عنصر اصلی دولت‌های توسعه‌گرا در دولت کنونی حضور دارند؛ اما اصلی‌ترین ویژگی‌های چنین دولتی؛ یعنی نخبگان توسعه‌گرا [با توجه به انشقاق درون‌نخبگی بر سر توسعه در ایران]، بروکراسی توان‌مند و ظرفیت کنترل منافع اقتصادی در این دولت غایب هستند یا حضور کم‌رنگی دارند. بنابراین، دولت توسعه‌گرا بر ایران، قابل اطلاق نیست.

۱. نیلی (۱۳۸۲) معتقد است با وجود سهم قابل توجه بخش دولتی در اقتصاد، به‌خصوص در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی و بازساخت اقتصادی کشور، دولت در بعضی موارد بنگاه‌های بزرگ صنعتی در بخش عمومی [و خصوصی] تأسیس کرده و از این طریق به تنوع نسبی در اقتصاد کمک کرده است.

جدول ۶- سنخ‌شناسی ایران به مثابه «دولت‌های توسعه‌گرا»

کشور	ویژگی‌های «دولت توسعه‌گرا»	حضور/ غیاب ویژگی‌ها	حضور/ غیاب «دولت توسعه‌گرا»
ایران	نخبگان توسعه‌گرا	- (نخبگان در حال گذار)	-
	ناسیونالیسم معطوف به توسعه	+	اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا - گرا؛ یعنی نخبگان توسعه‌گرا [با توجه به انشقاق بر سر توسعه]، بروکراسی توانمند و ظرفیت کنترل منافع اقتصادی در ایران غایب هستند. بنابراین، دولت توسعه‌گرا در ایران چندان قابل اطلاق نیست.
	نظامیان توسعه‌گرا	-	
	بروکراسی توسعه‌گرا	- (بروکراسی ناپلئونی)	
	استقلال نسبی تشکیلات دولتی	+	
	جامعه مدنی ضعیف	+	
	ظرفیت کنترل منابع اقتصادی توسط دولت	-	

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کشورهایی چون برزیل، ترکیه، آفریقای جنوبی، ایران و غیره به مثابه نمونه‌هایی از دولت‌های توسعه‌گرای جدید با واقعیت انتقال‌پذیری دولت‌های توسعه‌گرا، شرایط ساختاری بین‌المللی زمینه‌ساز این دولت‌ها و روند تاریخی گذار دولت‌های توسعه‌گرا قابل تبیین هستند. در این میان، ایران فاقد اصلی‌ترین ویژگی‌های یک دولت توسعه‌گرای جدید است؛ اما در بهره‌برداری از شرایط ساختاری بین‌المللی پیش روی چنین دولت‌هایی، تفاوت چندانی از سایر کشورهای نام‌برده ندارد. شرایط ساختاری که دولت‌های توسعه‌گرای جدید را تعیین می‌بخشند.

شکل (۲) نشان می‌دهد ظهور هسته مرکزی دولت توسعه‌گرا در شرق آسیا و دولت‌های توسعه‌گرای جدید - بر خلاف دولت‌های توسعه‌گرای کلاسیک که در مرکز نظام جهانی شکل گرفتند - هم‌پیوند با گسترش بی‌وقفه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به پیرامون است.

مطابق نمودار، دولت توسعه‌گرای کلاسیک، با تجربه توسعه دو کشور آلمان و ژاپن (۱۹۱۴-۱۸۷۹) به عنوان شاخص‌های الگوی توسعه شتابان هم‌خوانی دارد. دولت‌هایی که با محوریت نخبگان توسعه‌گرا و به شدت ملی‌گرا، وظیفه انباشت سریع سرمایه و سرمایه‌گذاری هدف‌مند در راستای ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای را بر عهده گرفتند. با اتمام جنگ جهانی دوم، شکل‌گیری بلوک شرق و در نهایت، شکل‌گیری جنگ سرد عملاً منطقه جغرافیایی دولت‌های توسعه‌گرا به شرق و جنوب شرق آسیا منتقل شد. کشورهای شرق آسیا از جمله تایوان و کره جنوبی همگی تجربه استعمار، اصلاحات ارضی، اصلاحات نهادی (عصر اصلاح نهادی دهه ۸۰-۷۰) را طی کرده و تمام ویژگی‌های نوعی یک دولت توسعه‌گرا را دارا بوده‌اند.

نخستین روند دولت‌های توسعه‌گرای جدید در پیوند با نظام سرمایه جهانی، تجربه متفاوت تر آن‌ها از استعمار نسبت شرق آسیا است. شکل‌گیری دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا عمیقاً متأثر از تجربه استعمار است که به هم‌پیوندی این منطقه با مراکز جهانی-با گسترش بی‌وقفه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری- کمک کرد. در آغاز هزاره سوم به نظر می‌رسد شرایط این هم‌پیوندی با توجه به پوشش‌های بنیادین جهانی شدن تعمیم یافته و دولت‌های با پیشینه غیراستعمارشدن در خاورمیانه مانند ترکیه و ایران، گزینه‌های دولت توسعه‌گرای جدید هستند؛ البته فراماسیون‌های سابقاً مستعمره در آمریکای لاتین و آفریقا نیز دیگر گزینه‌های دولت‌های توسعه‌گرای جدید هستند که تجربه استعماری آن‌ها- با توجه به ایجاد نهادهای نهاد متنوع‌تر، شکل‌گیری ساختارهای دموکراتیک، اولویت‌یافتن ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی در توسعه و غیره- متفاوت از شرق آسیاست. ساختارهای بروکراتیک این کشورها نیز عمدتاً متفاوت از هسته مرکزی شرق آسیاست. بر خلاف بروکراسی‌های عقلانی وبری کشورهای شرق آسیا که با توجه به نظم شرقی و ارزش‌های اخلاقی-فرهنگی این منطقه قوام یافته، بروکراسی‌های توسعه‌گرا در کشورهای آمریکای لاتین مانند برزیل، و

خاورمیانه مانند ترکیه، و بروکراسی ایرانی برآمده از پروسه دولت‌سازی عصر پهلوی، عمدتاً از یک سنت نظامی برآمده‌اند.



شکل ۲- چارچوب تحولی دولت توسعه‌گرا

فشار به سمت دموکراتیزاسیون و اولویت شاخص‌های اجتماعی توسعه، موجب ظهور دولت توسعه‌گرای دموکراتیک اجتماعی در آفریقای جنوبی، برخی از کشورهای لاتین مانند برزیل و تا حدودی ترکیه است. در دولت‌های دموکراتیک اجتماعی آفریقا سنت‌های دموکراتیک کاهش فقر، اولویت‌های اجتماعی - فرهنگی توسعه و حمایت‌گری و بازتوزیع خدمات اقتصادی-اجتماعی نسبت به جنبه‌های اقتصادی در اولویت قرار دارد. در عین حال، باید به روند دموکراتیزاسیون در برخی از کشورهای توسعه‌گرای خاورمیانه مانند ترکیه و ایران اشاره کرد، هرچند در قیاس با سنت‌های دموکراتیک قوی‌تر در کشورهایمانند آفریقای جنوبی، موانع جدی پیش روی روند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه قرار دارد.

اولویت‌یافتن سیاست اجتماعی روند مهم دیگر در دولت‌های توسعه‌گرای جدید است؛ دولت‌هایی که عمدتاً دل‌مشغول جنبه‌های رفاهی هستند؛ توضیح این که فشار به سمت اهداف اجتماعی، مشروعیت و حک‌شدگی پروژه‌های توسعه در نظام اجتماعی، حمایت‌گری اجتماعی در انباشت و بازتولید و توزیع سرمایه و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، زیرساخت‌ها، آموزش و توسعه بازار، جزء اولویت‌های اصلی دولت‌های توسعه‌گرای قرن ۲۱ مانند: برزیل، هند، آفریقای جنوبی و برخی از کشورهای خاورمیانه (ترکیه و ایران) است.

در نهایت، کنش‌گری دولت بین سرمایه‌محلی-جهانی و تقدم کسب و کارهای کوچک و کارآفرینی دولتی روندی است که در اکثر دولت‌های توسعه‌گرای جدید - ترکیه، برزیل، هند و غیره - نمود دارد. قدرت در حال رشد سرمایه‌جهانی و ادغام فزاینده اقتصاد محلی در سرمایه‌فراملی، پیوند نزدیکی با مخاطرات سرمایه‌ای دارد و حمایت از کسب و کارهای کوچک و کارآفرینی دولتی و تقویت هم‌دستی دولت-جامعه به منظور ایجاد شبکه‌های کسب و کار، ضرورت‌گریزناپذیر دولت‌های توسعه‌گرای جدید است.

روندهای فوق، دامنه جغرافیایی و تنوع کارکردی بیشتری به دولت توسعه‌گرا در مسیر تحول تاریخی آن بخشیده است. همان‌طور که به نظر می‌رسد گاهی سنخ‌های جدید و گوناگون دولت‌های توسعه‌گرا، حتی به لحاظ ساختاری نیز اندک شباهتی با دولت‌های

توسعه‌گرای کلاسیک و دولت‌های شرق آسیا دارند؛ به عبارت دیگر، این فضای جهانی شده معاصر است که با سیال کردن سرمایه، تمرکززدایی از ساختار، منابع و عناصر قدرت و حاکمیت و تبدیل جامعه به زنجیره‌ای از شبکه‌های اجتماعی از هر سوی بر دولت توسعه‌گرا فشار وارد کرده و بر تنوع جغرافیایی، ویژگی‌ها و کارکردهای آن می‌افزاید و اخیراً کشورهای دیگری را (ترکیه، برزیل و غیره) به جرگه دولت توسعه‌گرا اضافه کرده است. ایران نیز اگرچه فاقد اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای جدید است، مانند سایر هم‌قطاران خود در یک بستر تاریخی مشخص شکل گرفته و تکوین یافته است و در خصلت بنیادین دولت‌های توسعه‌گرا؛ یعنی توسعه دولت‌محور با آن‌ها اشتراک دارد.

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم‌پای سلامی، غ. ح. (۱۳۸۶). مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی. *نامه علوم اجتماعی*، (۳۰)، ۲۶-۱.
۲. احمد تشکینی، ا. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران و کشورهای منتخب*. تهران: وزارت بازرگانی، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی.
۳. اسکاپل، ت. (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. (م. روین تن، مترجم). تهران: سروش.
۴. اسلامی، آ. و قاسم‌نژاد، م. (۱۳۸۸). *دولت توسعه‌گرا*. مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
۵. اشرف، ا. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: انتشارات زمینه.
۶. اشرف، ا. و عزیزی، ع. (۱۳۸۸). *طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران*. (س. ترابی فارسانی، مترجم). تهران: انتشارات نیلوفر.
۷. اوانز، پ. (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. (ع. زندباف و ع. مخبر). چاپ دوم. تهران: طرح نو.
۸. آبراهامیان، ی. (۱۳۸۹ الف). *تاریخ ایران مدرن*. (ا. فتاحی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۹. آبراهامیان، ی. (۱۳۸۹ ب). *ایران بین دو انقلاب*. (ا. گل محمدی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۰. بشیریه، ح. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.

۱۱. بهکیش، م. (۱۳۸۲). *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*. تهران: نشر نی.
۱۲. پوچی، ج. (۱۳۸۴). *تکوین دولت مدرن (درآمدی جامعه‌شناختی)*. (ف. مؤمنی و ف. مؤمنی، مترجمان). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۳. پیت، ر؛ هارت ویک، ا. (۱۳۸۴). *نظریه‌های توسعه*. (م. ازکیا، مترجم). تهران: نشر لویه.
۱۴. ترابی، ی، روشنی، م. (۱۳۸۸). *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. فضل‌ی، ف. (۱۳۸۶). *تاریخ عقاید اقتصادی*. تهران: نشر نی.
۱۶. توکلی، ا. (۱۳۹۲). *روایت احمد توکلی از نقش سپاه در اقتصاد ایران*. تهران: پارسینه.
۱۷. جلالی‌پور، ح. ر. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ایران*. تهران: نشر نی.
۱۸. چمنکار، م. ج. (۱۳۸۹). *مأموریت نظامی‌گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران*. فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، ۴۶ (۴). ۲۶-۵۳.
۱۹. حاجی‌یوسفی، ا. م. (۱۳۷۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. حافظیان، م. ح. (۱۳۸۳). *نقش ساختار دولت و ماهیت نخبگان در توسعه‌یافتگی خاورمیانه: بررسی مقایسه‌ای ایران، ترکیه و مصر*. رساله منتشر نشده دکتری دانشگاه تهران. تهران، ایران.
۲۱. حافظیان، م. ح. (۱۳۸۷). *دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی، تجربه ایران، ترکیه و مصر*. در کتاب: *سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. دلفروز، م. ت. (۱۳۹۳). *دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. تهران: انتشارات آگاه.
۲۳. رضایی، م. (۱۳۹۱). *فدرالیسم اقتصادی*. تهران: مؤسسه انتشاراتی کمیل.
۲۴. ریگین، چ. (۱۳۸۸). *روش تطبیقی*. (م. فاضلی، مترجم). تهران: نشر آگه.
۲۵. زیباکلام، ص. (۱۳۸۲). *ما چگونه ما شدیم (ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایران)*. تهران: انتشارات روزنه
۲۶. طالبان، م. (۱۳۸۸). *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

۲۷. غنی‌نژاد، م. (۱۳۸۲). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: نشر مرکز.
۲۸. فوران، ج. (۱۳۸۳). *مقاومت‌شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. (ا. تدین، مترجم). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. کاتوزیان، ه. (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاسی ایران*. تهران: نشر مرکز.
۳۰. کاتوزیان، ه. (۱۳۸۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*. تهران: نشر مرکز.
۳۱. گیلدز، آ. (۱۳۸۴). *چشم‌اندازهای جهانی*. (م. ر. جلالی‌پور، مترجم). تهران: نشر طرح نو.
۳۲. لغت ویج، آ. (۱۳۸۲). *دموکراسی و توسعه*. (ا. علیقلیان و ا. خاکباز، مترجمان). تهران: انتشارات طرح نو.
۳۳. میردال، گ. (۱۳۸۴). *درام آسیایی*. (م. امیری، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۴. نیلی، م. (۱۳۸۲). *خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور*. تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
۳۵. واترز، م. (۱۳۷۹). *جهانی‌شدن*. (ا. مردانی‌گیوی و س. مؤیدی، مترجمان). تهران: انتشارات مدیریت صنعتی.
۳۶. وبر، م. (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*. (ع. منوچهری، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
۳۷. وبر، م. (۱۳۸۷). *دین، قدرت و جامعه*. (ا. تدین، مترجم). تهران: انتشارات هرمس.
۳۸. وینسنت، آ. (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت*. (ح. بشیریه، مترجم). تهران: نشر نی.
39. Aghaie, K. S., & Marashi, A. (2014). *Rethinking Iranian nationalism and modernity Middle Eastern studies*. Austin, TX: University of Texas Press.
40. Alavi, H. (1972). The state in post-colonial societies: Pakistan and Bangladesh. *New Left Review*, 74, 59-81.
41. Alizadeh, P., & Hakimian, H. (Eds.). (2016). *Iran and the global economy: Petro populism, Islam and economic sanctions*. London, England: Routledge.
42. Amsden, A. (1989). *Asia's next giant: South Korea and late industrialisation*. Oxford, England: Oxford University Press.
43. Amsden, A., DiCaprio, A., & Robinson, J. (2009). Aligning elites with development. *WIDER Angle newsletter*, Retrieved from <http://www.rojasdatabank.info/dev0031b.htm>
44. Dovlatabadi, M. R., & Pazookian, A. (2014). The study of globalization effects on political development of Turkey republic. *Journal of Applied Environmental and Biological Science*, 4(5), 184-193.

45. Evans, P. (1994). *Embedded autonomy: State and industrial transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
46. Evans, P. (1998). Transferable lessons? Re-examining the institutional prerequisites of East Asian economic policies. *The Journal of Development Studies*, 34(6), 66-86.
47. Evans, P. (2010). Constructing the 21st century developmental state: Potentialities and pitfalls. In O. Edigheji (Ed.), *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges* (pp. 37-58). Cape Town, South Africa: HSRC Press.
48. Farazmand, A. (1989). *The state, bureaucracy, and revolution in modern Iran: Agrarian reforms and regime politics*. Greenwood, Canada: Praeger.
49. Farazmand, A. (2002). *Administrative reform in developing nations*. Greenwood, IN: Greenwood Publishing Group.
50. Gerschenkron, A. (1962). *Economic backwardness in historical perspective*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
51. Ghomeshi, R. (2011). *Dynamics of political development – state -society relations*. Retrieved from <http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/2028>:
52. Hayashi, S. (2010). The developmental state in the era of globalization: Beyond the Northeast Asian model of political economy. *The Pacific Review*, 23(1), 45-69.
53. Henley, D. (2011, May). *Three principles of successful development strategy: Outreach, urgency, expediency*. Paper presented at the 3rd Plenary Tracking Development Conference, Kuala Lumpur, Malaysia.
54. Heper, M. (1984). Atatürk and civil bureaucracy. In J. M. Landau (Ed.), *Ataturk and the modernization of Turkey* (pp. 89-97). Leiden, Netherlands: Westview Press.
55. Johnson, C. (1982). *MITI and the Japanese miracle*. Stanford, CA: Stanford University Press.
56. Johnson, C. (1994). *Japan: Who governs? – The rise of the developmental state*. London, England: W. W. Norton & Company.
57. Kamrava, M. (2001). The civil society discourse. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 28(2), 165-185.
58. Kazemi, F. (2001). Civil society and Iranian politics. In A. R. Norton (Ed.), *Civil society in the Middle East* (Vol. 2, pp. 119-152). Köln, Germany: Brill.
59. Kees van Donge, J. (2009). *Tracking development in south East Asia and Sub-Saharan Africa: The primacy of policy*. Retrieved from http://www.trackingdevelopment.net/resources/docs/TD%20in%20SA%20and%20SSA_The%20primacy%20of%20policy.pdf.

60. Khavarinejad, A. (2003). *The estimation of gross domestic product of Iran (1315-1337)*. Tehran, Iran: Monetary and Banking Research Academy, Central Bank of the Islamic Republic of Iran.
61. Kohli, A. (2001). *State capacity for development*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
62. Kohli, A. (2004). *State-directed development: Political power and industrialization in the global periphery*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
63. Leftwich, A. (2000). *States of development: On the primacy of politics in development*. Cambridge, England: Polity Press.
64. Leftwich, A. (2010). Beyond institutions: Rethinking the role of leaders, elites and coalitions in the institutional formation of developmental states and strategies. *Forum for Development Studies*, 37(1), 93-111.
65. List, F. (1909). *The national system of political economy* (S. S. Lloyd Trans.). London, England: Longmans, Green Co.
66. Mahoney, J., & Rueschemeyer, D. (Eds.). (2003). *Comparative historical analysis in the social sciences*. Cambridge: England: Cambridge University Press.
67. O'Donnell, G. (2001). *Bureaucratic authoritarianism*. Oxford, England: Oxford University Press.
68. Przeworski, A., & Henry, T. (1970). *The logic of comparative social inquiry*. London, England: Wiley-Interscience.
69. Rauch, J. E., & Evans, P. B. (2000). Bureaucratic structure and bureaucratic performance in less developed countries. *Journal of Public Economics*, 75(1), 49-71.
70. Routley, L. (2012). *Developmental states: A review of the literature (Working paper)*. Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=2141837>
71. Sandbrook, R. (2007). *Social democracy in the global periphery*. Cambridge: England: Cambridge University Press.
72. Savory, R. M. (1978). Social development in Iran during the Pahlavi era. In G. Lenczowski (Ed.), *Iran under the Pahlavis* (pp. 85-127). Stanford, CA: Hoover Institution Press.
73. Sojoodi, S., MohseniZonuzi, F., & MehinAslani Nia, N. (2012). The role of infrastructure in promoting economic growth in Iran. *Iranian Economic Review*, 16(32), 111-132.
74. Tachau, F. (1975). Introduction: Political elites and political development in the Middle East. In F. Tachau (Ed.), *Political elites and political development in the Middle East* (pp. 1-22). Cambridge: England: Schenkman Publishing Company.

75. Tilly, C. (1975). *The formation of national state in Western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
76. Valores, C. (2012). *The return of economic nationalism and rising investment risk in Brazil*. Retrieved from [https:// seekingalpha.com/ article/ 565771- the- return- of - economic- nationalism- and- rising- investment - risk- in- brazil](https://seekingalpha.com/article/565771-the-return-of-economic-nationalism-and-rising-investment-risk-in-brazil)
77. Wong, J. (2004). The adaptive developmental state in East Asia. *Journal of East Asian Studies*, 4(3), 345-362.
78. Young, C. (1988). The African colonial state and its political legacy. In D. Rothchild & N. Chazan (Eds.), *The precarious balance: State and society in Africa* (pp. 25-66). Boulder, NV: Westview Press.

